

الطباطبائی

حرّم : حرام کرد (مضارع: يَحْرُم)	إنْهَى : پروا کرد (مضارع: يَنْهِى)
خفّي : پنهان ≠ ظاهر	إِنْقَوا اللَّهُ : از خدا پروا کنند
ستخّر مِنْ : مسخره کرد (مضارع: يَسْخَرُ / مصدر: سُخْرَيَة)	إِنْهَزَاء : ریشخند کردن (إِسْهَزَآ، إِسْتَهْزَى)
لا يَسْخَرُ : نباید مسخره کند	إِغْتَابَ : غیبت کرد (مضارع: يَغْتَابُ)
عَابَ : عیب جویی کرد، عیب دار کرد (مضارع: يَعِيبُ)	أَنْ يَكُونَ : که باشند (کان، يَكُونُ)
عَسَى : شاید = رُبُّما	أَنْ يَكُونُوا : که باشند (کان، يَكُونُ)
فُسُوق : آلوهه شدن به گناه	لَا يَغْتَبَ : نباید غیبت کند
فَضْحٌ : رسوا کردن	بعض ... بعض : يکدیگر
قدْ : گاهی، شاید (بر سر مضارع)	بَشْ : بد است
قدْ يَكُونُ : گاهی می باشد .	تَابَ : توبه کرد (مضارع: يَتَوبُ)
بر سر فعل ماضی برای تأکید «یقیناً، قطعاً» است. و برای نزدیک ساختن زمان فعل به حال است . پس اگر بر سر فعل ماضی بباید معادل ماضی نقلی است .	لَمْ يَتُّبَ : توبه نکرد
کیاير : گناهان بزرگ «فرد: کبیره »	تَجَسَّسَ : جاسوسی کرد (مضارع: يَتَجَسَّسُ)
كَرَّهَ : نایسنده داشت (مضارع: يَكْرَهُ)	تَسْمِيَة : نام دادن، نامیدن
لَحْمٌ : گوشت «جمع: لَحُومٌ »	(ماضی: سَمَّ / مضارع: يُسْمِي)
لَقْبٌ : لقب داد (مضارع: يَلْقَبُ)	تَنَاهَزَ بِالْأَنْ لِقَابَ : به یکدیگر لقب های زشت دادن
لَئِزَ : عیب گرفت (مضارع: يَلْهِزُ)	(ماضی: تَنَاهَزَ / مضارع: يَتَنَاهَزَ)
مَيْتَ : مُودَه «جمع: أَمْوَاتٍ، مَوْتَىًّا » ≠ حَيٌّ	تَوَابَ : بسیار توبه یذیر (خداآند)، بسیار توبه کننده (بنده)
	تَوَاصُلَ : ارتباط (تَوَاصِلَ، يَتَوَاصُلُ)

مِنْ آیاتِ الْاخْلَاقِ : (قسمتی از آیده‌های [مربوط به] اخلاق

- *... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَبَوْا كَثِيرًا مِنَ الظُّنُونَ ... * الحجرات : ۱۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید ...

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

یا ائمہ‌الذین آمُتُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید گروهی (مردان) از شما گروهی (مردان) دیگر را مسخره کنند، شاید آنان از اینان بهتر باشند؟

وَ لَا يَسْأَمُ مِنْ يَسْأَمُ عَسَى أَنْ يَكُنْ خَيْرًا مِنْهُمْ

و نباید زنانی، زنانی دیگر را اسخره کنند، شاید آنان از ایشان بهتر باشند؛

وَ لَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَ لَا تَتَبَرُّوا بِالْأَقْنَابِ يَسْأَمُ الْإِنْسَمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ

و از یکدیگر از و بارا عیب مگیرید و به یکدیگر لقب‌های زشت ندهید،
آلوده شدن به گناه پس از احتلق ایمان بد است.

وَ مَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

و کسانی که از این گناهان ا توبه نکنند پس آنان همان ستمکاران هستند.

يَا أَئِلَهَا الَّذِينَ آمَتُوا اجْتَبَيْوَا كَثِيرًا مِنَ الظُّنُنِ إِنَّ بَعْضَ الظُّنُنِ إِنَّمَا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها دوری کنید؛ زیرا برخی گمان‌ها گناه است،

وَ لَا تَجْسِسُوا وَ لَا يَغْتَبْ بِعْضُكُمْ بَعْضًا

و تجسس نکنید، و نباید برخی از شما غیبیت برخی دیگر را بنمایند (از یکدیگر غیبیت نکنید)؛

أَنْجِبَ أَخْدُوكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَهُمْ أَخْيَهُ مِنْ أَنْ فَكَرَهُمُوا

آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادرش را – که مرده است – بخورد؟ (به یقین همه‌ی شما از این کار بیزارید و آن را نایسنده می‌دانید ...)

وَ اَتُؤْمِنُوا اللَّهُ اِنَّ اللَّهَ تَوَابُ رَحِيمٌ

و تقوای الهی پیشه کنید یقیناً خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است!

قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا ،

گاهی میان مردم کسی هست که او بهتر از ماست.

فَعَلَيْنَا أَنْ نَتَبَيَّنَ عَنِ الْعَجْبِ وَ أَنْ لَا نَذْكُرَ عَيْوَبَ الْأَخْرَيِنَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ أَوْ إِشَارَةٍ .

پس ما باید از خود پسندی دوری کنیم و عیب‌های دیگران را با سخنی پنهان یا اشاره‌ای بیان نکنیم.

فقد قال أمير المؤمنين على عليه السلام : «أَكْبَرُ الْغَيْبِ أَنْ تَعْبِثْ مَا فِيكَ مِثْلُهُ» .

امیر مؤمنان علی - که درود و سلام بر او باد - فرموده است : «بزرگترین عیب [آن است] که آنچه را مثل و مانندش در توست [در خودت داری برای دیگران] عیب شماری !

تَعْصِمُنَا الْآيَةُ الْأُولَىٰ وَ تَقُولُ : لَا تَعْبِثُوا الْآخَرِينَ .

آیه‌ی اول به ما پند می‌دهد (ما را نسبت می‌کند) و می‌فرماید : از دیگران عیب‌جویی نکنید .

وَ لَا تُلْقِبُوهُمْ بِالْقَابِ يَكْرَهُونَهَا . يَسْنَعُ الْعَمَلُ الْفُسُوقُ ا

و ایشان را با لقب‌هایی که آن (لقبها) را نایسنده می‌دارند، لقب ندهید . آلوده شدن به گناه بد (کاری) است !

وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَهُوَ مِنَ الظَّالِمِينَ .

و هر کس آن را انجام دهد پس او از ستمگران است .

إذن فقد حَرَمَ اللَّهُ تَعَالَى فِي هَاتِنِ الْآيَتِينِ : بِنَابِرِائِنِ خَدَاوَنْدِ مَتَعَالِ دَرِ اِينِ دُو آَيَهِ حَرَامَ كَرْدَهِ اَسْتِ :

- الاستهْزَاءُ بِالآخَرِينَ ، وَ تَسْمِيهِمُ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحةِ .

و پیشخند (مسخره کردن) دیگران ، و نامیدن آن‌ها با اسم‌های زشت .

- سُوءُ الظُّنُونِ ، وَ هُوَ اتْهَامُ شَخْصٍ لِشَخْصٍ بِدُونِ دَلِيلٍ .

بد گمانی ، و آن اعبارتست از امتهم کردن بدون دلیل شخصی توسط شخصی دیگر .

- الْجَنْسُونَ ، وَ هُوَ مُحاوَلَةُ قَبِيحةٍ لِكَشْفِ أَسْرَارِ النَّاسِ لِفَضْحِهِمْ

چاسوسی کردن ، و آن تلاش زشتی برای پرده‌برداری از رازهای مردم به منظور رسوا کردنشان است .

وَ هُوَ مِنْ كِبَارِ الذُّنُوبِ فِي مَكْتُبِنَا وَ مِنَ الْأَخْلَاقِ السَّيِّئَةِ .

و آن از گناهان بزرگ در مکتب ماست و از اخلاق بد است .

- وَ الْغَيْبَةُ ، وَ هِيَ مِنْ أَهْمَّ أَسْبَابِ قَطْعِ التَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ .

- وَ غَيْبَتُ ، وَ آن از مهمنترین سبب‌های قطع ارتباط میان مردم است .

سَيِّئَ بَعْضُ الْفَسَرِينَ سُورَةَ الْحُجَّرَاتِ الَّتِي جَاءَتْ فِيهَا هَاتِنِ الْآيَاتِ بِسُورَةِ الْأَخْلَاقِ .

بعضی از مفسران سوره‌ی حجرات را - که در آن ، این دو آیه آمده است - سوره‌ی اخلاق نامیدند (نامیده‌اند) .

- عَيْنُ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصَ الْدِرْسِ .
- ۱ - سَئِیْ بعضُ الْمُفَسِّرِینَ سُورَةُ الْحُجَّارَاتِ بِعِرْوَسِ الْقُرْآنِ .
بعضی از مفسران سوره‌ی حجرات را عروس قرآن نامیدند (نامیده‌اند) .
- ۲ - حَرَمَ اللَّهُ هَاتِئِنِ الْأَيْتَمِ الْإِسْتَهْرَاءُ وَالْغَبَيْةُ فَقْطُ.
خداؤند در این دو آیه فقط ریشخند کردن و غیبت کردن را حرام کرد.
- ۳ - الْغَبَيْةُ هِيَ أَنْ تَذَكَّرَ أَخَاكَ وَ أَخْتَكَ بِمَا يَكْرَهُانَ .
غیبت، همانست که از برادرت و خواهرت با آنچه نایسنده می‌شمارند؛ یاد کنی.
- ۴ - إِنَّ اللَّهَ يَنْهَا النَّاسَ عَنِ السُّخْرِيَّةِ مِنَ الْآخَرِينَ .
یقیناً خداوند مودم را از مسخره کردن دیگران منع می‌کند (باز می‌دارد).
- ۵ - السَّعْيُ لِعِرْفَةِ أَسْرَارِ الْآخَرِينَ أَمْ جَمِيلٌ .
تلash برای شناخت رازهای دیگران کاری زیبا (یستدیده) است.

**گدت عیوب جویی بود در سرشت
نبینی ذ طاوس جز پای ذشت**

اسم تفضیل : مفهوم برتری دارد و در زبان عربی بر وزن « أَفْعَلٌ » است .

اسم تفضیل معادل « صفت برتر » و « صفت برترین » است . مثال :

أَكْبَرٌ : بِزُوْرَگٍ تَرٌ ، بِزُوْرَگٍ تَرِينٌ

أَحْسَنٌ : خُوبٌ تَرٌ ، خُوبٌ تَرِينٌ

آسیا أَكْبَرٌ مِنْ أَرْوَيَا .

آسیا أَكْبَرٌ قَارَاتُ الْعَالَمِ .

آسیا أَكْبَرٌ قَارَةٌ فِي الْعَالَمِ .

آسیا بِزُوْرَگٍ تَرٌ از اروپا است .

آسیا بِزُوْرَگٍ تَرِينٌ قَارَه‌های جهان است .

آسیا بِزُوْرَگٍ تَرِينٌ قَارَه در جهان است .

جَبَلٌ دَمَاؤَنْدَ أَغْلَى مِنْ جَبَلٌ دَنَا .

جَبَلٌ دَمَاؤَنْدَ أَغْلَى جِبَالٌ اِبْرَانَ .

جَبَلٌ دَمَاؤَنْدَ أَغْلَى جَبَلٌ فِي اِبْرَانَ .

کوه دماوند بلندتر از کوه دناس است .

کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است .

کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است .

أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ .

گاهی وزنِ اسم تفضیل به این شکل‌ها می‌آید :

أَغْلَىٰ : گران‌تر ، بلندترین

أَقْلَىٰ : کمتر ، کمترین

أَحَبَّ : محبوب‌تر ، محبوب‌ترین

مؤْتَمَنْ اسم تفضیل بر وزن « فُلَىٰ » می‌آید .

مثال : فاطِمَةُ الْكُبِيرَىٰ : فاطمه‌ی بزرگ‌تر

زَيْنَبُ الصَّغِيرَىٰ : زینب کوچک‌تر

اسم تفضیل در حالت مقایسه بین دو اسم مؤْتَمَنْ معمولاً بر همان وزن « أَفْعَلٌ » می‌آید ; مثال :

فاطمه بزرگ‌تر از زینب است .

فاطمه أَكْبَرٌ مِنْ زَيْنَب .

غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن « أَفْاعِلٌ » است ; مثال :

إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ هَلَكَ الْأَخْفَاضِلُ . (آرادل جمع آرذل و أخاضل جمع أفضل است) .

هرگاه اسم تفضیل همراه حرف جر «من» باشد، معنای «برتو» دارد؛ مثال:
این از آن بزرگ‌تر است.

و هرگاه اسم تفضیل مضاف واقع شود، معنای «برترین» دارد؛ مثال:
سورة البقرة اکبر سوره فی القرآن.

ترجم الأحاديث التالية، ثم ضع خطأ تحت اسم التفضيل.

١ - أعلم الناس ، من جمع علم الناس إلى علمه . رسول الله (ص)

داناترین مردم کسی است که دانش مردم را به دانش خود بیفزاید .

٢ - أحب عباد الله إلى الله أنفعهم لعباده . رسول الله (ص)

محبوب‌ترین بندگان خداوند، نزد خداوند؛ سودمندترین ایشان برای بندگانش است .

٣ - أفضل الأعمال الكتاب من الحلال . رسول الله (ص)

پرتوین کارها، کسب حلال است.

✓ دو کلمه‌ی «خیر» و «شر» به معنای «خوبی» و « بدی» می‌توانند به معنای اسم تفضیل پایاند؛ در این صورت، معمولاً بعد از آن حرف جر «من» است، یا به صورت « مضاف » می‌آید؛ مثال:

➢ تفکر ساعه خير من عبادة سبعين سنة . رسول الله (ص)

ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

➢ شر الناس من لا يعتقد الأمانة ولا يخترب الخيانة . أمير المؤمنين على عليه السلام

بدترین مردم کسی است که پایاند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.

➢ خير الأمور او سطحا . أمير المؤمنين على عليه السلام

بهترین کارها میانه‌ترین آنهاست.

به سوی بهترین کار پشتاپ.

➢ حی على خير العمل.

حی؛ پشتاپ

اَخْتِرُ تَقْسِيْكَ : تَرْجِيمُ الْعِبارَاتِ التَّالِيَةِ.

۱ - * ... رَبَّنَا آمَنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ * المؤمنون: ۱۰۹

پروردگارا ایمان آور دیم پس بر ما ببخشای و به ما رحم کن که تو بهترین بخشایندگان هستی.

۲ - خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مِنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ عَيْوَنِكُمْ؛ رسول اللہ (ص)

بهترین دوستانان (برادران شما) کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه کند.

۳ - * قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ * مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ * الفرقان: ۱ و ۲

بگو به پروردگار سپیده دم پناه می‌برم = از شر و بدی آنچه آفریده است.

۴ - * لِيَلَةُ الْقُدرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ * القراء: ۳

شب قدر از هزار ماه بهتر است.

۵ - مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْجَاهِلِينَ، اُمُرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى عَلِيٍّ عَلِيٌّ السَّلَامُ

هر کس شهوتش بر عقلش چیره شود (غلبه کند) . پس او بدتر از چهاریابان است.

۶ - شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ.

بدترین مردم کسی که دو رو است.

اسم مکان : بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن مفعول و گاهی بر وزن مفعیل و منفعله است؛ مثال:

مَلْعُبٌ : ورزشگاه مَطْلَعٌ : وستوران مَصْنَعٌ : کارخانه مَطْبَخٌ : آشپزخانه

مَحْبِلٌ : کجاوه مَنْزِلٌ : خانه مَكْتَبَةٌ : کتابخانه مَطْبَعَةٌ : چایخانه

جمع اسم مکان بر وزن «مقابل» است؛ مانند مَلَاعِبُ ، مَطَاعِمُ و مَنَازِل

إخْتِيرْ تَفْسِيْكْ : تَرْجِيمُ الْأَيْةِ وَالْعِبَارَةِ، ثُمَّ عَيْنُ اسْمَ الْمَكَانِ وَاسْمَ التَّفْضِيلِ.

۱ - « ... وَجَادُهُمْ بِأَنَّهُ هُوَ أَعْلَمُ بَيْنَ خَلْقِهِ سَيِّلِهِ... » النَّبِيُّ ﷺ

و با آنها به روشنی که نیکوتر است، سنتیز کن (استدلال و مناظره کن) . یقیناً پروردگارت، از هر کسی بهتر می داند چه کسی از راه او گمراه شده است ...

۲ - كَانَتْ مَكْتَبَةُ جَنْدِيٍّ سَايُورٍ فِي خُوزَسْتَانِ أَكْبَرَ مَكْتَبَةً فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ.

کتابخانه‌ی جندی شایور در خوزستان ، بزرگترین کتابخانه در دنیا قدمیم بود.

نکات تكميلي

اسم تفضیل : اسمی است که بر زیادی صفتی در یکی نسبت به دیگران دلالت می کند . این اسمی را فقط می توان از فعل های ثلاثة و معلوم^۱ ساخت که از نظر معنایی نیز قابل کم و زیاد شدن باشند و از افعالی که دلالت بر رنگ و عیب می کنند ، نیاشد .

مذکور) بر وزن أَفْعَلْ	{	طرز ساخت اسم تفضیل :
مؤنث) بر وزن فُعْلَىٰ		

اسم تفضیل را از فعل های ثلاثة - با شرایطی که در بالا گفته شد - برای مذکور بروزن (أَفْعَلْ) و برای مؤنث بر وزن (فُعْلَىٰ) می سازند . مانند :

أَكْبَرُ(بزرگتر) ، كُبْرَىٰ' أَعْظَمُ ، عَظِيمٌ أَحْسَنُ ، حَسِينٌ أَعْلَىٰ ، عَلِيٌّ(علیا)

أَسْفَلُ ، سَفَلَىٰ' أَفْضَلُ ، فَضِيلٌ أَدْنَىٰ ، دَنِيٌّ(دینیا)

« کلماتی مانند : آخر - أغز - أجل - أقل - أشد - أحب و ... نیز اسم تفضیل بر وزن أ فعل هستند .

۱ - فعل معلوم به فعلی من گویند که فاعلش مشخص باشد (برخلاف فعل مجموع که فاعلش مشخص نیست)

۱) اگر بعد از اسمی تفضیل درجمله کلمه (من) باید آن صفت معنای تفضیلی می دهد . اما اگر نباید ، معنای صفت عالی می دهد . مانند :

علىَ أَعْلَمُ مِنْ حَسْنٍ = على از حسن داناتر است .

علىَ أَعْلَمُ التَّلَامِيزِ فِي الصَّفَّ = على داناترین دانش آموزان در کلاس است .
أنت أشجع أهل الكوفة = تو شجاعترین مردم کوفه هستی .

۲) عیب ها و رنگ هایی که بر وزن های (أَفْعَل ، فَعْلَاء) ساخته شده اند صفت مشبهه^۱ محسوب می شوند .

أَفْعَل	صفت مشبهه (عيب يا رنگ)	أَفْعَل	اسم تفضیل
فَعْلَاء		فَعْلَى	

أسود ، سوداء (سیاه) أبيض ، بيضاء (سفید) أحمر ، حمراء (سرخ)

أزرق ، زرقاء (آبی) أصفر ، صفراء (زور) أخضر ، خضراء (سبز)

أعنی ، عَيْباء (کور و نایینا) / آخرس (لال) / أعرج (تج) / أحمر (تگ) / أحمق (نادان)

اسم مکان : اسمی است که بر محل و قوع فعل دلالت می کند . مانند : مَقْتَلُ (کشتگاه) - مَنْيَتُ (محل رویش گیاه)

طرز ساخت اسم مکان و اسم زمان :

الف - در ثلاثة مجرد : بروزن های (مَفْعُل « مَفْعَلَة » و مَفْعِل) می توانیم هم اسم زمان وهم اسم مکان بسازیم . مانند : مشرق ، مغرب ، مسجد

خرج يخرج ---» مخرج

قتل يقتل ---» مقتل

لجا يلجا ---» ملجا

طبع يطبع ---» مطبع

وعد يعده ---» موعد

جلس يجلس ---» مجلس

۱- صفت مشبهه یکی از انواع مشتقات است . اسمی مشتق هشت دسته اند : اسم فاعل - اسم مفعول - اسم زمان و مکان - اسم تفضیل - اسم آلت - اسم مبالغه - صفت مشبهه

ب - در غیر ثلاثی مجرد :

ب/۱ - از فعل مضارع حروف مضارعة (أَتْ يَنْهَا حَذَفَ كَرِهَ وَبَهْ جَاءَتْ (مُّ) مِنْ كَذَارِيمْ .

ب/۲ - یک حرف مانده به آخر را فتحه می دهیم . مانند :

صَلَّى، يَصَلِّي ---» مُصَلَّى (نمازخانه) اجتَمَعَ، يَاجْتَمِعُ ---» مُجْتَمَعَ (محل اجتماع)

خَيْمَ، يُخَيِّمُ ---» مُخَيَّمَ (خیمه گاه) إِشْتَفَى، يَإِشْتَفِي ---» مُسْتَفَى (بیمارستان)

مَفْعِل - مَفْعَل	در ثلاثی مجرد) بر وزن های	}
مُفْعَلَ (مانند اسم معقول)	در غیر ثلاثی مجرد)	

(٣) اسم مکان گاهی بر وزن (مُفْعَلَة) می آید .

مَكَبَّة (كتابخانه) - مَزَرَعَة - مَدْرَسَة - مَقَبْرَة - مَزَبَّلَة (زباله دانی)

(٤) چون وزن اسم مکان و زمان مشترک است ، لذا مکان یا زمان بودن در جمله مشخص خواهد شد .

إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ . (به سوی خداوند است بازگشتگاه شما .) ---» اسم مکان

إِنْ تَوَعَّدُنَّ أَنَّ الصَّيْحَ أَلَيْسَ الصَّيْحُ بِقَرِيبٍ .

(همانا زمان وعده ای آنها صیح است . آیا صیح نزدیک نیست .) ---» اسم زمان

(٥) جمع مکسر اسامی مکان معمولاً بر وزن (مَفَاعِل) است .

مانند . (مَجَامِع - مَحَافِل - مَصَادِر - مَدَارِس - مَسَاجِد - مَقَابِر - مَزَارِع - مَجَالِس و ...)

که به ترتیب جمع (مَجَمَع - مَحَافِل - مَصَدَر - مَدَرَسَة - مَسَجِد - مَقَبْرَة - مَزَرَعَة - مَجَلِس و ...) هستند .

(٦) کلماتی مانند (مَطَار « فرودگاه » - مَنْقَى « تبعیدگاه » - مَزَار « زیارتگاه » - مَكَان « مقام » - مَنَام « خوابگاه » - مَنَار

« محل نور افسانی » - مَجَرَى - مَبْنَى - مَأْوى - پناهگاه » ، مَرْغَى « چراگاه ») اسم مکان هستند .

(٧) کلماتی مانند (مَوْرَد - مَوْضِع - مَوْضِعَة و ...) بر وزن (مَفَاعِل) اسم زمان و مکان هستند .

حوار (فی سوق مشهد) : گفتگو (در بازار مشهد)

بائع الملابس :	فروشنده لباس‌ها (لباس فروش)	الزائرهُ العربيهُ :	خاتم زائر عرب
عليكم السلام . مرحبا بك .	سلام عليكم .	سلام عليكم .	سلام (درود) برشما .
سلام (درود) برشما . خوش آمدی .	كم يسع هذا القميص الرجالی ؟	كم يسع هذا القميص الرجالی ؟	قيمت این پیراهن مردانه چند است ؟
ستون ألف تومان .	آريد أرخص من هذا . هذه الأسعار غالیة .	آريد أرخص من هذا . هذه الأسعار غالیة .	ارزانتر از این می خواهم . این قیمتها بالا (گران) است .
شصت هزار تومان .	أي الألوان عندكم ؟	أي الألوان عندكم ؟	چه رنگ‌هایی دارید ؟
عندنا بخمسين ألف تومان . تفضلي انظرى .	يكلم تومان هذه القستانين ؟	يكلم تومان هذه القستانين ؟	این روپوش‌ها (لباس‌های زنانه) چند تومان است ؟
بنجاه هزار تومان اهم داريم . بفرما نگاه کن .	أين روبوشها (لباس‌های زنانه) چند تومان است ؟	أين روبوشها (لباس‌های زنانه) چند تومان است ؟	
أبيض و أسود و أزرق و أحمر و أصفر و بنفسجي .	الأسعار غالیة !	الأسعار غالیة !	
سفید و سیاه و آبی و سرخ و زرد و بنفش .	قيمتها بالا (گران) است .	قيمتها بالا (گران) است .	
ستينكى ، يختلف السعر حسب النوعيات .	يكلم تومان هذه السراويل ؟	يكلم تومان هذه السراويل ؟	این شلوارها چند تومان است ؟
سرورم . قیمت بر حسب جنس اختلاف دارد .	أين شلوارها چند تومان است ؟	أين شلوارها چند تومان است ؟	
السروال الرجالی بتعدين ألف تومان .	أريد سراويل أفضل من هذه .	أريد سراويل أفضل من هذه .	
والسروال النسائي بخمسة وتعدين ألف تومان .	شلوارهایی بهتر از این(ها) می خواهم .	شلوارهایی بهتر از این(ها) می خواهم .	
شلوار مردانه نود هزار تومان	في متجر زميلي ...	في متجر زميلي ...	
و شلوار زنانه نود و پنج هزار تومان	رجاء ، أعطيني سروايل من هذا النوع و ...	رجاء ، أعطيني سروايل من هذا النوع و ...	
ذلك متجر زميلي ، له سراويل أفضل .	كم صار البليغ ؟	كم صار البليغ ؟	
آن فروشگاه همکارم است . شلوارهای بهتری دارد .	لطفا ، يك شلوار از اين جنس به من بده .	لطفا ، يك شلوار از اين جنس به من بده .	
صار المبلغ میشین و ثلاثين ألف تومان .	مبلغ چقدر شد ؟	مبلغ چقدر شد ؟	
اعطيني بعد التخفيف میشين و عشرين ألفا .			
مبلغ ۲۳۰ هزار تومان شد .			
به من بعد از تخفيف ۲۳۰ هزار بده .			

- الثمرین الأول : أيُّ كَلْمَةٍ مِنْ كَلْمَاتِ مُعجمِ الدِّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحةِ التَّالِيَةِ ٤
- ١ - جَعَلَهُ حَرَاماً : حَرَمٌ
 - ٢ - الَّذِي لَيْسَ حَيَاً : الْمَيْتُ
 - ٣ - الْذُّنُوبُ الْكَبِيرَةُ : كَبَائِرٌ
 - ٤ - الَّذِي يَقْبِلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ : تَوَابٌ
 - ٥ - تَسْمِيَةُ الْآخَرِينَ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحةِ : تَنَاهِي بِالْأَلْقَابِ
 - ٦ - ذَكْرٌ مَا لَا يَرْضَى بِهِ الْآخَرُونَ فِي غَيَابِهِمْ : اِغْتَابٌ
- آن چه را که دیگران در نبودشان به آن راضی نیستند (نمی باشند) ، بیان کرد = غیبت کرد

الثمرین الثاني : تَرَجِمَ هَذِهِ الْأَحَادِيثِ الْبُوئِيَّةَ ، ثُمَّ عَيْنَ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ .

- ١ - حُسْنُ الْخُلُقِ يَصْفُ الدِّينِ .

مِنْدَهَا خَبَرٌ
خوش‌اخلاقی نصف دین است .

- ٢ - مِنْ سَاءِ خُلُقِ عَذْبَ تَفَتَّهَ .

فَاعِلٌ مَفْعُولٌ

هر که اخلاقش بد باشد خوبیشتن را شکنجه می دهد .

- ٣ - إِنَّمَا يُعِيشُ لِإِتَّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ .

فعل مجہول مفعول

من فقط برانگیخته شده‌ام تا بزرگواری‌های اخلاق را کامل گردانم .

- ٤ - اللَّهُمَّ كَمَا حَسِنْتَ خَلْقِي ، فَحَسِنْ خَلْقِي .

فعل امر فعل ماضی

خدایا ! همانطور که آفرینشم را نیکو گرداندی . پس اخلاقم را نیکو گردان .

- ٥ - لَيْسَ شَيْءاً أَتَقْبَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ .

اسم تفضیل جار و مجرور

در ترازوی [اعمال در قیامت] ، چیزی سنتگین ترا از خوی نیک نیست .

التمرين الثالث : ترجم الأفعال التالية .

المصدر	الأمرُ و النهيُ	المضارع	الماضي
إحسان : نیکی کردن	أَحْسِنْ : نیکی کن	يُخْسِنْ : نیکی می کند	قد أَحْسَنْ : نیکی کرده است
اقتراب : نزدیک شدن	لَا تَقْرَبُوا : نزدیک نشود	يَقْرَبُونَ : نزدیک می شوند	اقْرَبَ : نزدیک شد
انکسار : شکسته شدن	لَا تَنْكَسِرْ : شکسته خواهد شد	يَنْكَسِرُ : شکسته خواهد شد	انْكَسَرَ : شکسته شد
استغفار : آمرزش خواستن	إِسْتَغْفِرْ : آمرزش بخواه	يَسْتَغْفِرْ : آمرزش می خواهد	إِسْتَغْفَرْ : آمرزش خواست
مسافرة : سفر کردن	لَا يُسَافِرْ : سفر نکن	لَا يُسَافِرْ : سفر نمی کند	ما سافرْتُ : سفر نکردم
تعلّم : یاد گرفتن	تَعْلَمْ : یاد بگیر	يَتَعْلَمُانِ : یاد می گیرند	تَعْلَمَ : یاد گرفت
تبادل : عوض کردن	لَا تَبَادِلُوا : عوض نکنید	تَبَادِلُونَ : عوض می کنید	تَبَادَلْتُمْ : عوض کردید
تعلیم : آموزش دادن	عَلَمْ : آموزش بدء	سَوْفَ يُعْلَمْ : آموزش خواهد داد	قد عَلِمْ : آموزش داده است

التمرين الرابع : أكتب العمليات الحسابية التالية كالمثال :

$$10 + 4 = 14$$

١ - عشرة زائد أربعة يساوى أربعة عشر .
ده بعلاوه چهار مساویست با چهارده .

$$100 + 2 = 102$$

٢ - مائة تقسيم على اثنين يساوى خمسين .
صد تقسیم بر دو مساویست با پنجاه .

$$8 \times 3 = 24$$

٣ - ثمانية في ثلاثة يساوى أربعة وعشرين .
هشت ضربدر سه مساویست با بیست و چهار .

$$76 - 11 = 65$$

٤ - ستة و سبعون ناقص أحد عشر يساوى خمسة و سبعين .
هفتاد و شش منهای یازده مساویست با شصت و پنج .

التمرین الخامس : عَيْنُ الْمَحَلِ الْأَعْرَابِيِّ لِكَلْمَاتِ الْمُؤْنَةِ .

١ - « ... فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ ... » الفتح : ٢٦

فاعل مفعول مجرور به حرف جر

پس خداوند آرامش خود را بر بیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد .

٢ - « لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ... » بقره : ٢٨٦

فاعل مفعول

خدا به هیچ کس جز به اندازه و سعث تکلیف نمی کند .

٣ - الْسُّكُوتُ ذَهَبَ وَ السَّكَلامُ فِي ذَهَبَةٍ . رسول الله (ص)

متدا خبر متدا خبر

سکوت طلاست و سخن گفتن نقره است .

٤ - أَخَبَّ عَبْدَ اللَّهِ إِلَى الْأَنْوَارِ أَنَّ قَعْدَهُمْ يَعْبَادُهُ . رسول الله (ص)

متدا مضاف إله خبر جار و مجرور

محبوب تربیتی بندگان خداوند ، نزد خداوند : سودمند تربیتی ایشان برای بندگانش است .

٥ - عَدَاوَةُ الْمَعَاقِلِ خَيْرٌ مِّنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ . رسول الله (ص)

متدا مضاف إله خبر مجرور به حرف جر مضاف إله

دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است .

التمرین السادس : ترجم التراكيب و الجمل التالية، ثم عيّن ائمَّةِ الفاعلِ، و آئمَّةِ المفعولِ، و آئمَّةِ المبالغةِ، و آئمَّةِ المكانِ، و آئمَّةِ التفضيلِ .

١ - ربُّ الْمَسْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ :

المَسْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ : اسم زمان و مکان

ای که نیکوکاران را دوست دارد

٢ - يَا مَنْ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ :

الْمُحْسِنُ : اسم فاعل

ای بخشاينده ترين بخشايندگان

۳ - یا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ :

الراحم: اسم فاعل

أَرْحَم: اسم تفضل

ای پوشاننده هر عیب داری (ای عیب پوش هر معیوبی)

۴ - یا سَابِرٌ كُلُّ مَعِيوبٍ :

معیوب : اسم مفعول

سَابِرٌ : اسم فاعل

ای بسیار آمرزندۀ گناهان

۵ - یا غَفَّارُ الذُّنُوبِ :

غفار: اسم مبالغه

❖ الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِسْتَخْرَجَ خَمْسَةً أَسْمَاءً تَفْضِيلٍ مِنْ دُعَاءِ الْأَفْتَاحِ.

دعای افتتاح

أَبْقَيْتَ أَنْكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْغُفُورِ وَالرَّحْمَةِ

و بقین بیدا کرده ام که براستی فقط تو مهریان ترین مهریانانی در جایگاه گذشت و مهریانی

و أَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النُّكَالِ وَالنِّقَةِ

و سخت ترین کیفر کننده در جایگاه شکنجه و انتقام هستی .

و أَعْظَمُ الْمُتَجَبِّرِينَ فِي مَوْضِعِ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ ...

و بزرگترین جباران در جایگاه بزرگی و عظمت هستی ...

یا خَيْرُ الْمَسْؤُلِينَ وَأَوْسَعُ الْمُعْطِينَ.

ای بهترین درخواست شوندگان و دست باز ترین عطا کنندگان.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

سیق : پیشی گرفت (مضارع: یسیق)	أجل : گران قدر تو
سیوره : تخته سیاه	إرتبط : ارتباط داشت (مضارع: يرتبط)
سلوک : رفتار	استمع : گوش فراداد (مضارع: يستمع)
ضر : زیان رساند (مضارع: یضر)	التزم : پایبند شد (مضارع: يتلزم)
غضنی : سوپیچی کرد (مضارع: یغضنی)	التفات : روی برگرداندن
علم الأحياء : زیست‌شناسی	التفت : روی برگرداند (مضارع: يتلفت)
فکر : اندیشید (مضارع: ینظر)	الف : نگاشت (مضارع: يؤلف)
قُم : برخیز (اقام، یقوم)	اتشأ : ساخت (مضارع: ینشی)
مشاغب : شلوغ‌کننده ، اخلالگر	تارة : یک بار = مرّة
کاد : نزدیک بود که (مضارع: ینکاد)	تجمل : بزرگداشت
وافق : موافقت کرد (مضارع: یوافق)	تعنت : مج گیری
وْفَى : کامل کرد (مضارع: یوْفَى)	تنبه : آگاه شد (مضارع: ینتبه) = إنْتِبَهَ
«وْفَى التَّبِيْجِيلَ» احترامش را کامل به جا بیاور.	حِصَّة : زنگ درسی، قسمت
حقس : آهسته سخن گفت (مضارع: یخجل)	خجل : شرم‌منده شد (مضارع: یخجل)

« إِقْرَا وَرَبِّكَ الْأَكْرَمُ » الَّذِي عَلِمَ بِالْقَلْمِ « العَلَقُ : ٣ و ٤ »

بخوان که پروردگارت گرامی‌ترین است ، همو که که با قلم یاد داد .

در پیشگاه معلم

في محضر المعلم

في الْحِيَثَةِ الْأُولَى كَانَ الطُّلَابُ يَسْتَعِونُ إِلَى مُدَرِّسِ الْكِيَمِياءِ ،

در زنگ اول دانش‌آموزان به معلم شیمی گوش فرا می‌دادند ،

وَكَانَ بَيْنَهُمْ طَالِبٌ مُشَاغِبٌ قَلِيلٌ الْأَدِيبُ، يَضُرُ الطُّلَابَ يُسْلُوكِمْ

در میان آن‌ها دانش‌آموزی اخلاق‌گر (شلوغ‌کار) و بی‌ادبی بود که با رفتارش به دانش‌آموزان زیان می‌رساند.
يَلْتَفِتُ تَارَةً إِلَى الْوَرَاءِ وَيَتَكَلَّمُ مَعَ الَّذِي خَلَقَهُ

یک بار (گاهی) به عقب روی برمهی گرداند (برمهی گشت) و با کسی که پشت‌سرش بود سخن می‌گفت
وَ تَارَةً يَهْمِسُ إِلَى الَّذِي يَجْلِسُ جَنْبَهُ حِينَ يَكْتُبُ الْمُعْلَمَ عَلَى الشُّبُورَةِ؛

و یک بار (گاهی) با کسی که کنارش می‌نشست، آهسته سخن می‌گفت وقتی معلم روی تخته سیاه می‌نوشت :
وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّانِيَةِ كَانَ الطَّالِبُ يَسْأَلُ مَعْلَمَ عِلْمِ الْإِحْيَا تَعْثَثِهِ

در زنگ دوم اهمان دانش‌آموز برای مج‌گیری از معلم زیست‌شناسی سوال می‌کرد:
وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّالِثَةِ كَانَ يَتَكَلَّمُ مَعَ زَمِيلٍ مِنْهُ وَ يَضْحِكُ:

و در زنگ سوم با یک همکلاسی مثل‌خودش ، حرف می‌زد و می‌خندید :
فَنَصَّحَهُ الْمُعْلَمُ وَ قَالَ: مَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَى الدُّرْسِ جَيْدًا يَرْتَبِطُ فِي الْإِمْتَحَانِ

پس معلم او را نصیحت کرد و گفت: کسی که به درس خوب گوش نکند در امتحان رد (رفوزه) می‌شود.
إِنَّمَا دَانِشَ آمُوزَ بِهِ رَفْتَارَشِ ادَامَهُ دَادَ.

فَخَرَّ مَهْرَانُ حَوْلَ هَذِهِ الْمُشَكَّلَةِ، فَذَهَبَ إِلَى مَعْلَمِ الْأَدِيبِ الْفَارَسِيِّ

مهران پیرامون این مشکل اندیشید، پس به سوی معلم ادبیات فارسی رفت
و شرح له القصہ و قال : أَحِبُّ أَنْ أَكْتُبَ إِنْشَاءً تَحْتَ عَنْوَانِ «فِي مَحْضُورِ الْمُعْلَمِ» :
و داستان را برایش شرح داد و گفت : دوست دارم که انشایی تحت عنوان «در محضر معلم» بنویسم.

فَوَافَقَ الْمُعْلَمُ عَلَى طَلِبِهِ، وَقَالَ لَهُ :

إِنَّ تَعَالَى كَتَابٌ «مِنْيَةُ الْمَرِيدِ» لِزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ «الشَّهِيدُ الثَّانِي» يُسَاعِدُكَ عَلَى كِتَابَةِ إِنْشَائِكَ؛

اگر کتاب «منیة المرید» از زین الدین عاملی «شهید ثانی» را مطالعه کنی در نوشتن انشایت به تو کمک می کند؛
سپس مهران انشایش را نوشت و آن را به معلمش داد.
ثُمَّ كَتَبَ مِهْرَانُ إِنْشَاءَهُ وَأَعْطَاهُ لِمَعْلِمِهِ.

فَقَالَ الْمُعْلَمُ لَهُ: إِنَّ تَقْرَأَ إِنْشَاءَكَ أَمَامَ الطَّلَابِ فَسَوْفَ يَتَبَيَّنُ زَمِيلُكَ الْمُشَاغِبُ.

پس معلم به او گفت: اگر انشایت را در برابر دانش آموزان بخوانی پس دوست اخلاقگر (شلوغ کارت) آگاه خواهد شد.
وَهَذَا قِسْمٌ مِّنْ نَصٍ إِنْشَاءِهِ :

أَلْفَ عَدَدٍ مِّنَ الْفَلَمَامَ كُتُبًا فِي مَجَالَاتِ التَّرْبِيَةِ وَالْتَّعْلِيمِ، يَرْتَبِطُ بَعْضُهَا بِالْمُعْلَمِ، وَالْآخَرُ بِالْمُتَعَلِّمِ؛

تعدادی از دانشمندان کتاب هایی در زمینه های تعلیم (آموزش) و تربیت (پرورش) نگاشته اند (نوشته اند) ، که برخی از آن ها به یاد دهنده (معلم) و برخی دیگر به یاد گیرنده (دانش آموز) ارتباط دارد.
وَلِلطَّالِبِ فِي مَحْضُرِ الْمُعْلَمِ آدَابٌ، مَنْ يَلْتَزِمُ بِهَا يَنْجُحُ؛ أَهْنَهَا:

دانش آموز در محضر معلم آدابی دارد، هر کس به آن ها پایبند باشد موفق می شود؛ مهم ترین آن ها [عبارتند از] :

۱ - أَنْ لَا يَغْصِبَ أَوَامِرَ الْمُعْلَمِ .
این که از دستورات معلم نافرمانی (سرپیچی) نکند.

۲ - الْاجْتِنَابُ عَنْ كَلَامِ فِيهِ إِسَاءَةُ لِلْأَدَبِ .
دوری از سخنانی که در آن بی ادبی است.

۳ - أَنْ لَا يَهْرُبَ مِنْ أَدَابِ الْوَاجِبَاتِ الْمَذَرِسِيَّةِ .
اینکه از انجام تکالیف درسی (مریبوط به مدرسه) فرار نکند.

۴ - عَدَمُ الْئُونُمِ فِي الصَّفَّ، عِنْدَمَا يُدْرِسُ الْمُعْلَمُ .
وقتی معلم درس می دهد، در کلاس نخوابد.

۵ - أَنْ لَا يَتَكَلَّمُ مَعَ غَيْرِهِ مِنَ الطَّلَابِ عِنْدَمَا يُذْرِسُ الْمَعْلَمَ.

این که وقتی معلم درس می دهد ، با دیگر دانش آموزان صحبت نکند .

۶ - أَنْ لَا يَقْطَعَ كَلَامَهُ ، وَ لَا يَسْتَهِنَّ بِالْكَلَامِ ، وَ يَصْبِرَ حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الْكَلَامِ.

اینکه سخن او را قطع نکند، و در سخن از او پیشی نگیرد (وسط حرفش نبرد) ، و صبر کند تا از سخن فارغ شود.

۷ - الْجُلوسُ أَمَامَةً بِأَدَبٍ ، وَ الْأَسْتِمَاعُ إِلَيْهِ بِدِقَّةٍ وَ عَدْمُ الْإِلَاتِقَاتِ إِلَى الْوَزَارَةِ إِلَيْهِ ضَرُورَةٌ.

با ادب در برابر شنستن و با دققت به او گوش فرا دادن و به پشت سر برنگشتن مگر برای ضرورتی .

لَمَّا سَمِعَ الطَّالِبُ الْمُشَاغِبُ إِنْشَاءَ مَهْرَانَ ، خَجَلَ وَ نَدَمَ عَلَى سُلُوكِهِ فِي الصَّفَّ.

وقتی دانش آموز اخلاقگر (شلوغ کار) انشای مهران را شنید ، شرمته شد و از رفتارش در کلاس پشیمان شد .

شاعر مصری احمد شوقي درباره معلم گفت:

كَادَ الْمَعْلَمُ أَنْ يَكُونَ رَسُولاً قُمْ لِلْمَعْلَمِ وَ قُمْ لِلْتَّبْجِيلِ

نَزَدِيكَ بُودَ كَهْ مَعْلَمَ بِيَامِبِيرَ شُودَ بِرَاهِيْ مَعْلَمَ بِرَخِيزَ وَ احْتَرَامَشَ رَا كَامِلَ بِهِ جَاهِيَارَ

يَئِنِيْ وَ يَئِنِيْ أَنْفَاسَ وَ عَقُولًا أَغْلِيَتَ أَشْرَفَ أَوْ أَجْلَ مِنَ الْذِي

جان ها و عقل ها را بنا می کند و می سازد ؟ آیا می شناسی شریف تر یا بزرگوار تر از کسی که

أَكْتُبْ جَوَابًا قَصِيرًا ، حَسَبَ نَصْ الدَّرِسِ .

۱ - إِلَى مَنْ ذَهَبَ مَهْرَانُ؟ ذهَبَ مَهْرَانُ إِلَى مَعْلَمِ الْأَدَبِ الْفَارَسِ .

مهران به سوی (نzd) چه کسی رفت ؟

۲ - كَيْفَ يَجِدُ الْجُلوسُ أَمَامَ الْمَعْلَمِ بِأَدَبٍ .

نشستن در برابر معلم باید چگونه باشد ؟

- ۳ - کیف کانت اخلاق الطالب الذى كان يلتفت إلى الوزراء؟
کانت اخلاقه مُشاغباً قليلاً الأدب.
اخلاق دانشآموزی که به عقب برمی گشت ، چگونه بود ؟
- ۴ - ما اسم الكتاب الذى قرأه مهران فى مجال التربية والتعليم؟
إسمه «منية المربي».
اسم کتابی که مهران درباره‌ی پرورش و آموزش خواند چیست ؟
- ۵ - فى أي حصة كان الطلاب يستمعون إلى أستاذ الكيمياء؟ فى الحصة الأولى كان الطلاب يستمعون إلى أستاذ الكيمياء.
در کدام زنگ ، دانشآموزان به استاد شیمی گوش فرا می دادند ؟

اعلموا اسلوب الشرط و أدواته

- ✓ مهم‌ترین ادوات شرط عبارت‌اند از : «من ، ما ، إن» معمولاً این ادوات بر سر عبارتی می‌آیند که دو فعل دارد ، فعل اول ، فعل شرط و فعل دوم ، جواب شرط نام دارد .
- ✓ این ادوات در معنای فعل و جواب شرط و گاهی در شکل ظاهر آنها تغیراتی را ایجاد می‌کند : مثال :
- مَنْ يُفَكِّرْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَنْلَمْ مِنَ الْخَطَايَا.
- | | | | |
|----------|---------|----------|----------|
| ادات شرط | فعل شرط | جواب شرط | جواب شرط |
|----------|---------|----------|----------|
- هر کس پیش از سخن گفتن بیندیشد ، غالباً از اشتباه در امان می‌ماند .
- ✓ گاهی نیز جواب شرط به صورت جمله اسمیه است : مثال :
- * وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَمِيلٌ * الطلاق : ۳
- | | | | |
|----------|---------|------------|----------|
| ادات شرط | فعل شرط | جمله اسمیه | جواب شرط |
|----------|---------|------------|----------|
- هر کس به خداوند توکل کند ، پس همان او را بس است .

✓ وقتی ادوات شرط بر سر جمله‌ای بباید که فعل شرط و جواب آن فعل ماضی باشد، می‌توانیم فعل شرط را مضارع التزامی و جواب آن را مضارع إخباری ترجمه کنیم .

مَنْ فَكَرَ قَبْلَ الْكَلَامِ، قَبْلَ خَطْبَةٍ .
ادات شرط فعل شرط

هرکس بیش از سخن گفتن اندیشید (بیندیشد) ، خطایش کم شد (می‌شود) .

✓ و هرگاه فعل شرط مضارع باشد ، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود .

«من» : هرکس «مثال :

مَنْ يُحَاوِلْ كَيْرًا، يَصِلُ إِلَى هَدْفِهِ .
ادات شرط فعل شرط جواب شرط هرکس بسیار تلاش کند، به هدفش می‌رسد.

«ما» : هرچه «مثال :

مَا تَرْزَعَ فِي الدُّنْيَا، تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ .
ادات شرط فعل شرط جواب شرط هرچه در دنیا بکاری ، در آخرت درو می‌کنی .

مَا فَعَلْتَ مِنَ الْخَيْرَاتِ، وَجَدْتَ مَا ذَخِيرَةً لِآخِرَتِكَ .
ادات شرط فعل شرط جواب شرط

هرچه از کارهای نیک انجام بدھی ، آنها را اندوخته‌ای برای آخرت می‌بابی .

«إن» : اگر «مثال :

إِنْ تَرْزَعَ خَنْقَرًا، تَحْصُدُ سُرُورًا .
ادات فعل شرط جواب شرط
اگر نیکی بکاری ، شادی درو می‌کنی . شرط

إِنْ صَبَرْتَ، حَصَلَتْ عَلَى الثُّجَاجِ فِي حَيَاكَ .
ادات فعل شرط جواب شرط

اگر صبر کنی ، در زندگی ات موفقیت به دست می‌آوری . شرط

«إِذَا : هرگاه ، اگر »؛ نیز معنای شرط دارد؛ مثال :

إِذَا أَجْتَهَدْتَ ، تَسْجُّلْتَ .

ادات	فعل شرط
جرأة	جواب شرط
شرط	

هرگاه(اگر) تلاش کنی، موفق می شوی.

إنْخَبِرْ تَفْسِيْكَ : تَرْجِمَ الْآيَاتِ ثُمَّ عَيْنَ أَدَاءَ الشَّرْطِ وَ فِعْلَ الشَّرْطِ، وَ جَوَابَهُ.

١ - * وَ مَا تُقْدِمُوا إِلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجْدِدُهُ اللَّهُ عِنْدَهُ * الفرقان: ١١٠
 ادات شرط فعل شرط
 جواب شرط

هر آنچه از خوبی برای خودتان از بیش (بیشایش) بفرستید، آن را نزد خداوند می بایید.

٢ - إِنْ تَنْصُرُوا إِلَّا مَا كُنْتُمْ وَ إِنْ يُنْتَهِيْ أَقْدَامُكُمْ * محمد: ٧
 ادات فعل شرط جواب شرط
 شرط

اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند و گام هایتان را استوار می سازد.

٣ - * وَ إِذَا خَاطَبْتُمُ الْجَاهِلِينَ قَالُوا سَلَامًا * الفرقان: ٤٣
 ادات فعل شرط جواب شرط
 شرط

هرگاه نادانان آنها (ایشان) را خطاب کنند، سخن آرام می گویند.

التمرين الأول: عَيْنَ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةَ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسْبَ الْحَقِيقَةِ . ✗ ✓

١ - التَّعْتُتْ طَرْحُ سُؤَالٍ صَعْبٌ يَهْدِيْ إِيجَادَ مَسْقَةَ لِلْمَسْؤُولِ . ✓

مج گیری، مطرح کردن سوالی سخت با هدف ایجاد سختی برای کسی که مورد سوال واقع شده است.

٢ - عِلْمُ الْأَحْيَاءِ عِلْمُ مُطَالَعَةِ خَوَاصِ الْعَنَاظِيرِ . ✗

زیست شناسی، علم مطالعه ویژگی های عنصرهاست.

٣. الْإِلْيَافَاتُ هُوَ كَلَامٌ خَفِيٌّ بَيْنَ شَخْصَيْنِ . ✗

روای برگرداندن همان سخن پنهانی بین دو نفر است.

٤. الْسَّبُورَةُ لَوْحٌ أَمَامَ الطَّلَابِ يُكْتَبُ عَلَيْهِ . ✓

نخته سیاه، لوحی در مقابل دانش آموزان است که روی آن نوشته می شود.

الثمرینُ الثانِي: تَرْجِيمُ الآيَةِ وَالأَحَادِيثِ وَعَيْنِ فِعْلِ الشُّرْطِ وَجَوابَهُ ثُمَّ عَيْنِ الْمَطْلوبِ مِنْكَ.

١- وَمَا تُتَبَّقِّي قَوْمٌ مِّنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِمِنْ عَالِمٍ. (النَّارُ، ٧٣)
ادات شرط فعل شرط
جواب شرط

و هر آنجه از خیر و خوبی انفاق کنید ، قطعاً خداوند نسبت به آن آگاه است.

(المَجْرُورُ بِحَرْفِ جَرٍ : خَيْرٌ ، سَهْ)

٢- مَنْ عَلِمَ عَلَمًا، فَأَلْهَمَ أَجْرًا مِنْ عَمَلِهِ، لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الْعَامِلِ. (رسول الله (ص))
ادات شرط فعل شرط
جواب شرط

هر کس علمی به دیگری بیاموزد، یاداش کسی را دارد که به آن عمل کند ، از یاداش عمل کننده کاسته نمی شود.

(يعنى بدون اينكه از یاداش عمل کننده چيزی کاسته شود ، یادهنهای دانش هم ، همان یاداش وا می برد .)

(اسم الفاعل : العامل)

٣- الْإِنْسَانُ أَعْدَاءُ مَا جَاءَ إِلَيْهِ . (الإمام على عليه السلام)

مردم دشمن آنجه نمی دانند هستند.

(الجمع المذكر و مفردة: أعداء مفردة « عدو »)

٤- إِذَا تَبَّقِّيَ الْعُقُولُ تَبَّقِّيَ الْكَلَامُ. (الإمام على عليه السلام)
ادات فعل شرط فاعل جواب شرط فاعل
شرط

هرگاه عقل تمام شود ، سخن کم می شود .

٥- الْعَالَمُ حَسَنٌ وَإِنْ كَانَ مَنْتَهَا . (الإمام على عليه السلام)
دانشمند ، اگرچه مرده باشد : زنده است .
مبتدأ خبر

٦- قُمْ عَنْ مَجْلِسِكَ يَأْمُوكَ وَمَعْلِمِكَ وَإِنْ كُنْتَ أَمِيرًا . (الإمام على عليه السلام)

به خاطر پدر و معلمت از جایت برخیز : اگرچه (هرجند) فرمانده (فرمانروا) باشی .

(اسم المكان : مجلس و اسم الفاعل : معلم)

التمرين الثالث : ترجم الأفعال التالية .

المصدر	الأمرُ وَ النهي	المضارع	الماضي
الإنقاذ : نجات دادن	أنقذ : نجات بده	ينقذ : نجات مى دهد	قدْ أنقذ : نجات داده است
الابتعاد : دور شدن	لاتبعد : دور نشو	لاتباعد : دور نمى شود	إبتعد : دور شد
الانسحاب :	لاتسحب :	يسحب :	انسحب :
عقب لتشينى كردن	عقب لتشينى نكن	عقب لتشينى خواهد كرد	عقب لتشينى كرد
الاستخدام : به كار گرفتن	استخدم : به كار بگير	يستخدِم : به كار مى گيرد	استخدَم : به كار گرفت
التجالسة : همنشينى كردن	جالس : همنشينى كن	يجالس : همنشينى مى كند	جالس : همنشينى كرد
التذكّر : به ياد آوردن	لاتذكّر : به ياد نياور	ينذكّر : به ياد مى آورد	تذَكَّر : به ياد آورد
التعايش : همزىستى كردن	تعايشه : همزىستى كن	يعايش : همزىستى مى كند	تعايشه : همزىستى كرد
التحرّم : حرام كردن	لآخرم : حرام نكن	يحرّم : حرام مى كند	قدْ حرَم : حرام كرده است

التمرين الرابع : ضمّ هذه الجمل و التراكيب في مكانها المناسب .

هؤلاء ناجحات / هذان المكيّفان / تلك الحصة / اولنک مُستمعون / هؤلاء جنود / هاتان البطاقات

مفرد مؤنث	ثنى مؤنث	مثنى مذكر	جمع مؤنث سالر	جمع مذكر سالر	مفرد مؤنث
تلك الحصة	هذان المكيّفان	هاتان البطاقات	هؤلام ناجحات	اولنک مُستمعون	هؤلاء ناجحات

التمرين الخامس : ضمّ المترادفات و المتضادّات في مكانها المناسب . #
 وُدّ / بعْد / تكلّم / إجلس / نهاية / عداوة / احترام / أخياء / مرّة / نفع / ذئب / هرّب
 وَدَ / بَعْدَ / تَكَلَّمَ / إِجْلَسَ / نَهَايَةً / عَدَاوَةً / احْتِرَامً / أَخِيَاءً / مَرَّةً / نَفْعً / ذَئْبً / هَرَبَ

حُبّ = وُدّ	تارةً = مرّةً	تبجيل = احترام	إثم = ذئب
قُمْ ≠ إجلسَ	ذاتاً ≠ بعْدَ	أموات ≠ أخياء	فَرَّ = هرّب
صَدَاقَةً ≠ عَدَاوَةً	سَكَّتَ ≠ تَكَلَّمَ	بِدَايَةً ≠ نَهَايَةً	ضَرًّ ≠ نَفْعً

التمرين السادس : أكمل ترجمة الآيات و الحدیثین، ثم عین أداة الشرط و فعل الشرط ، و جوابه .

١ - * وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ * (النور: ١٩٧)
ادات شرط فعل شرط جواب شرط

و آنچه را از کار نیک انجام دهید ، خدا آن را می داند. (از آن آگاه است).

٢ - * إِنَّ أَخْسَنَكُمْ أَخْسَنُكُمْ لِمَا تُفْسِدُونَ * (آل عمران: ٧)
ادات فعل شرط جواب شرط
شرط

اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می کنید (کرده اید) .

٣ - * إِنَّمَا تَشْتُرُوا اللَّهَ بِجُنُاحَ لَكُمْ فُرَقًا * (آل عمران: ٢٩)
ادات فعل شرط جواب شرط
شرط

اگر پرواای خدا کنید، برایتان نیروی جداگانه‌ی حق از باطل قرار می دهد .

٤. مَنْ سَأَلَ فِي صَغِيرٍ، أَجْبَابَ فِي كَبِيرٍ وَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)
ادات شرط فعل شرط جواب شرط

هرگز در خردسالی اش بپرسد، در بزرگسالی اش پاسخ می دهد .

البُحْثُ الْعِلْمِيُّ

ابحث في كتاب «منية المرید» لزین الدین العاملی «الشهید الثاني» عن نص قصیر حول آداب التعليم والتعلم ثم اكتب.

کتاب منیه المرید فی آداب المفید و المستفید ، کتابی در حوزه‌ی اخلاق اسلامی می‌باشد که یکی از آثار زین‌الدین ابن علی‌العاملی معروف به شهید ثانی می‌باشد.

موضوع کتاب ، آداب متقابل معلم و متعلم و نیز آداب تعلیم و تعلم در اسلام است . این کتاب منبع بسیاری از آثار پس از خود بوده و به جهت اهمیت آن دارای شروح و حواشی ، ترجمه‌های متعدد و تلخیص‌هایی می‌باشد . این کتاب شریف از دیرباز تاکنون ، کانون توجه دانشمندان و علمای شیعی بوده است.

جناب شهید ثانی از نوادگان علامه حلی و جزو فقهای نامدار شیعه بوده است . از ایشان تأیفات بسیاری بر جای مانده که مهمترین آنها کتاب (الروضة البهیة فی شرح لمعة الدمشقیة) در باب فقه جعفری با بیانی نیمه استدلالی ، به رشتی تحریر درآمده است .

شهید ثانی در ابتدای کتاب ، تاریخ اتمام تالیف آن را روز پنج شنبه ۲۰ ربیع الاول سال ۹۵۴ یعنی یازده سال قبل از شهادتش ، در سن ۴۵ سالگی به پایان رسانده است.

✓ تقسیم ابواب و فصول کتاب منیه المرید:

مقدمه : پیرامون فضیلت علم و روایات واردہ در آن می‌باشد .

باب اول : در آداب معلم و متعلم بحث شده است.

باب دوم : آداب مفتی و مستفتی و فتوی را بیان نموده است.

باب سوم : آداب و آفات و شروط متناظره را گوشزد می‌کند .

باب چهارم : روش کتابت را بیان نموده است .

خاتمه : در اقسام علوم شرعی و مراتب آن سخن گفته شده است .

نتمه کتاب : شامل وصایای مؤلف به عموم طلاب است .

الظواہر الظاهیر

غاز : گاز	أَخْلَقَ : حلال تو، حلال توین
فالق : شکافنده	إِشْتِعَالٌ : برافروخته شدن ، سوختن (إِشْتَعَلَ، يَشْتَعِلُ)
لب : مغز میوه	أَطْيَبَ : خوب تو ، خوب توین = أَحْسَنَ ، أَفْضَلَ
محاصيل : محصولات	أَغْصَانَ، غُصُونَ : شاخهها « مفرد : غُصْنٌ »
المُحِيطُ الْهَادِيُّ : اقیانوس آرام	الْتِفَافُ : در هم پیچیدن (التف، يَتَفَّلُ)
مزارع : کشاورز = زارع، فلاح	بُذُورَ : دانهها « مفرد : بَذْرٌ »
مُعَمَّرَ : کهنه سال	جِدْعَ : تنه « جمع : جُدُوعَ »
ملوٹ : آلوده گننده	جُزُرَ : جزیروهها « مفرد : جَزِيرَةً »
مواصفات : ویژگی‌ها	جَوْزَةً : دانه‌ی گردو ، بلوط و مانند آن
نَبَتَ : رویید (مضارع : نَبَتْ)	خَنْقَ : خفه کرد (مضارع : يَخْنُقُ)
نصف : توصیف می کنیم	خَانِقَ : خفه‌گننده
نَوَى : هسته	سَبَبَ : سبب شد (مضارع : يُسَبِّبُ)
	سِيَاجَ : پرجین

« إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبَّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ » ... * انعام: ۹۵

بی‌گمان خدا شکافنده‌ی دانه و هسته است . زنده را از مرده بیرون می‌آورد و بیرون آورنده‌ی مرده از زنده است .

عجائِبُ الْأَشْجَارِ شگفتی‌های درختان

ظواہر الطبیعت تثبت حقیقتَ واحِدَةٍ وَ هِيَ قُدرَةُ الله ، وَ الْآنَ نَصِيفُ بَعْضَ هَذِهِ الظواہر :

پدیده‌های طبیعت ، یک حقیقت را اثبات می‌کند و آن : قدرت خداست . و اکنون بعضی از این پدیده‌ها را توصیف می‌کنیم :

الْعَنْبُ الْبَرَازِيلِيُّ شَجَرَةٌ تَخَلِّفُ غَنِّ باقِي أَشْجَارِ الْعَالَمِ، تَثْبَتُ فِي الْبَرَازِيلِ، وَتَنْمُو أَنْمَارُهَا عَلَى جَذْعِهَا.

انگور بروزیلی درختی است که با بقیه‌ی درختان جهان تفاوت دارد، در بروزیل می‌روید، و میوه‌هایش بر تنہی آن رشد می‌کند، وَ مِنْ أَهْمَّ مُوَاصَفَاتِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ أَنَّهَا تُعْطِي أَنْمَارًا طَوْلَ السَّنَةِ .

وَ ازْ مِهْمَ تَرْبِينِ وَبِرْكَى هَاهِي اِيَنْ دَرْخَتِ اِيَنْ اَسْتَ كَهْ : آن | دَرْخَت | در طول سال ، میوه‌هایی می‌دهد.
شَجَرَةُ السَّكُوِيَا شَجَرَةٌ مِنْ أَطْوَلِ أَشْجَارِ الْعَالَمِ فِي كَالِيفُورْنِيَا.

درخت سکویا درختی از بلندترین درختان جهان در کالیفرنیاست ،
قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِهَا أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ مِيْترٍ وَ قَدْ يَبْلُغُ قُطْرُهَا يَسْعَةَ أَمْتَارٍ ،

گاهی بلندی برخی از آن‌ها به بیش از ۱۰۰ متر می‌رسد و گاهی قطر آن به ۹ متر می‌رسد،
وَ بَيْزِيدُ عُمُرُهَا عَلَى ثَلَاثَةِ آلَافِ وَ خَمْسِينَ سَنَةً تَقْرِيبًا . وَ عَمْرُشِ تَقْرِيبًا اَفْزُونَ بَرَ ۳۵۰۰ سَالَ مَيْشَدَ .

الشَّجَرَةُ الْخَالِقَةُ شَجَرَةٌ تَنْمُو فِي بَعْضِ الْغَابَاتِ الْإِسْتِوَانِيَّةِ .

درخت خفه‌کننده درختی است که در برخی از جنگل‌های استوایی رشد می‌کند ،
تَبَدَّلُ حَيَاتِهَا بِالْإِلْتِسَافِ حَوْلَ جِذْعِ شَجَرَةٍ وَ غُصُونِهَا، ثُمَّ تَخْفَهَا تَدْرِيجِيًّا .

زندگی اش را با پیچیدن دور تنہ و شاخه‌ی درختی آغاز می‌کند، سپس به تدریج آن را خفه می‌کند .
يُوجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي جَزِيرَةِ قِسْمِ الَّتِي تَعْلَمُ فِي مُحَافَظَةِ هُرْمُزانِ .

نوعی از آن در جزیره‌ی قسم – که در استان هرمزگان قرار دارد – یافت می‌شود (وجود دارد) .
شَجَرَةُ الْخُبْرِ شَجَرَةٌ إِسْتِوَانِيَّةٌ تَنْمُو فِي جُزْرِ الْمُحِيطِ الْهَادِيِّ . تَحْمِلُ أَنْمَارًا فِي نِهَايَةِ أَغْصَانِهَا كَالْخُبْرِ .

درخت نان درختی استوایی است که در جزایر اقیانوس آرام رشد می‌کند ، و در انتهای شاخه‌هایش میوه‌هایی شبیه نان دارد .

يَاكُلُ النَّاسُ لَبَّ هَذِهِ التَّمَارِ .

شَجَرَةُ النَّفْطِ شَجَرَةٌ يَسْتَخْدِمُهَا الْمَرْأَرِعُونَ كَسِاجٍ حَوْلَ الْمَزَارِعِ لِحِمَايَةِ مَحَاصِلِهِمْ مِنَ الْحَيَوانَاتِ ؛

درخت نفت درختی است که کشاورزان آن را مانند پرجینی دور مزرعه‌ها برای محافظت محصولاتش از حیوانات به کار می‌گیرند؛
لأنَّ رَائِحةَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ كَرِيمَةٌ تَهْرُبُ مِنْهَا الْحَيَوانَاتُ ،

ذیراً بُوی این درخت بد و ناخوشایند است به گونه‌ای که حیوانات از آن فرار می‌کنند،
و تَحْتَوِي بَذُورُهَا عَلَى مِقْدَارٍ مِنَ الرَّبُوتِ لَا يُسْتَبِّبُ اشْتِيعَالُهَا خُرُوجٍ أَيِّ غَازَاتٍ مُلَوَّثَةٍ .

و دانه‌های آن مقداری از روغن‌ها را داراست که سوختن آن‌ها سبب خارج شدن هیچ نوعی از گازهای آلوده کننده نمی‌شود.
و يُمْكِنُ إِنْتَاجُ النَّفْطِ مِنْهَا، و يُوجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي مَدِينَةِ نِيَكْشَهِرِ بِمُحَافَظَةِ سِيَسْتَانِ وَبُلْوَانِيَّةِ سِيَسْتَانِ وَبُلْوَانِيَّةِ مِدَادِ .
و تولید نفت از آن اسکان دارد و یک نوع از آن به اسم درخت مداد در شهر نیک‌شهر در استان سیستان و بلوستان یافت می‌شود.
شَجَرَةُ الْبَلُوطِ هيَ مِنَ الْأَشْجَارِ الْمُعْتَدِلَةِ وَ قَدْ تَبْلُغُ مِنَ الْعُمُرِ الْفَيْرَ سَنَةً .

درخت بلوط یقیناً از درختان کهنسال است و گاهی عمرش به دو هزار سال می‌رسد (دو هزار سال عمر می‌کند).
تَوْجِدُ غَابَاتٍ جَمِيلَةً مِنْهَا فِي مُحَافَظَةِ إِيلَامِ وَلُرِستانِ .

جنگل‌های زیبایی از آن در استان ایلام و استان لرستان یافت می‌شود (وجود دارد).
يَدْفِنُ الْسُّجَابُ بَعْضَ جَوَازَاتِ الْبَلُوطِ السَّلِيمَةِ تَحْتَ التُّرَابِ، وَ قَدْ يَنْسَى مَكَانُهَا .

سنجد ببعضی از دانه‌های سالم بلوط را زیر خاک پنهان می‌کند و گاهی جایش را فراموش می‌کند.
وَ فِي السَّنَةِ الْقَادِمَةِ تَنْمُو يَلْكَ الْجَوْزَةُ وَ تَصْبِرُ شَجَرَةً .

و در سال آینده، آن دانه (ای بلوط) رشد می‌کند و درخت می‌شود.

قالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) : اِذْرَعُوا وَ اغْرِسُوا ، ... وَ اللَّهُمَّ مَا عَيْلَ النَّاسُ عَمَلاً أَحَلَّ وَ لَا أَطَيْبَ مِنْهُ .

کشاورزی کنید و نهال بکارید، ... به خدا سوگند مردم کاری را حلال تر و خوب تر از آن انجام نداده اند.

ضع في القراءع گلمة مُناسبة حسبَ نصِ الدُّرُسِ.

١ - تَبَدَّأُ الشَّجَرَةُ الْخَاتِمَةُ حَيَاتَهَا بِالْأَلْتِفَافِ حَسَبَ جَذْعِ شَجَرَةٍ وَ غَصُونِها.

درخت خفه کننده، زندگی خود را با بیچیدن به دور تنی یک درخت و شاخه هایش شروع می کند.

٢ - لَا يُسَبِّبُ اشْتِعَالُ رُؤُوتِ شَجَرَةِ النَّفْطِ خُرُوجَ أَىٰ غَازَاتٍ مُّلَوَّثَةٍ.

سوختن روغن های درخت نفت سبب خارج شدن هیچ یک از غاز های آلوده کننده نمی شود.

٣ - تُوجَدُ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ مِنْ أَشْجَارِ الْبَلوطِ فِي مُحَافَظَةِ إِيلَامٍ وَ لَرستانِ.

جنتک های زیبایی از درختان بلوط در استان ایلام و لرستان یافت می شود (وجود دارد).

٤ - قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِ أَشْجَارِ السَّكُوِيَا أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ مِترٍ.

گاهی بلندی بعضی درختان سکویا به بیشتر از صد متر می رسد.

٥ - تَحْمِلُ شَجَرَةُ الْخُبْزِ أَسْنَارًا فِي نِهَايَةِ الْأَغْصَانِ كَالْخُبْزِ.

در انتهای شاخه ها درخت نان میوه هایی مانند نان می دهد.

٦ - تَسْمُو أَنْسَارُ الْبَرَازِيلِيِّ عَلَى جَذْعِ شَجَرَتِهِ .

میوه های انگور بزریلی بر تنهی درختش رشد می کند.

اعلموا المعرفة و التکرہ

اسم معرفه : اسمی است که نزد گوینده و شنونده ، یا خواننده شناخته شده است : اما اسم نکره ، ناشناخته است.
 مهم ترین نشانه ای اسم معرفه داشتن « ال » است. مثال :
 جاءَ المُذَرِّسُ . معلمی آمد .
 وَجَدْتُ الْقَلْمَ . قلم را یافتم .

معمولًا هرگاه اسمی به صورت نکره باید و همان اسم دوباره همراه « ال » تکرار شود ، می توان الف و لامش را « این » یا « آن » ترجمه کرد. مثال :
 رأيَتُ أَفْرَاسًا . کانت الأفراس جنب صاحبها . اسب هایی را دیدم. آن اسبها کنار صاحبشان بودند.

کلمه **افراساً** « نکرہ » است. اسم نکره نزد گوینده ، شنونده ، یا خواننده ناشناخته است.
 اسم « نکره » معمولًا تنوین (—، —، —) دارد. مثال: رَجُلٌ ، رَجُلٌ و رَجُلٌ
 در زبان فارسی اسم نکره به سه صورت می آید:
 مردی آمد / یک مرد آمد / یک مردی آمد .
 معادل فارسی هر سه جمله‌ی بالا می شود : جاءَ رَجُلٌ .

اسم خاص (یعنی نام مخصوص کسی یا جایی) در زبان عربی « اسم علم » نامیده می شود و معرفه به شمار
 می رود. مانند: هاشم ، مریم ، بغداد ، بیروت و ...
 اسم علم ، مانند: عباس ، کاظم و حسین تنوین دارد ، ولی نکره نیست : بلکه معرفه است.
 سال گذشته با مبتدا و خبر آشنا شدید. کاهی خبر تنوین دارد. مثال:
 الْعِلْمُ كَنزٌ . دانش گنج است.
 مبتدا خبر
 در دو مثال بالا کنز و فائز تنوین دارد؛ اما نیازی به نکره معنا کردن نیست.

إِخْتِبَرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النُّكْرَةِ.

١ - «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَيْتَكَاهُ فِيهَا مِصَابَحُ الْمِصَابَحِ فِي زُجَاجَةِ الرُّجَاجَةِ كَانَهَا كَوَافِدُ دُرَّى»

النور ٣٥

خدا نور آسمان‌ها و زمین است. مثل نور او مانند این است که در چراغدانی چراغی باشد ، و آن چراغ در حبابی بلورین قرار گرفته باشد و آن حباب بلورین گویی ستاره‌ای درخشان است.

٢ - «أَرْسَلْنَا إِلَيْ فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَقَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ ...» (الزمر: ١٥ و ١٦)

رسولی به سوی فرعون فرستادیم پس (ولی) فرعون از آن رسول نافرمانی کرد ...

٣ - عَالَمٌ يُنَتَّقُ بِعِلْمِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ. رسول الله (ص)

دانشمندی که از علم او بهره‌مند می‌شوند، بهتر از هزار عبادت‌کننده است.

فی المُنْتَهَى الرِّيَاضِيِّ : در ورزشگاه

إسماعيل	ابراهيم
تعالَ نَذَهَبُ إِلَى الْمُنْتَهَى . بِبَا بَهْ وَرْزَشَگَاهْ بِرُوِيمْ .	المُشَاهَدَةُ أَيْ مُبَارَةً ؟ بِرَأْيِ دِيدَنْ جَهْ مُسَابِقَهَيِّ ؟
بَيْنَ مَنْ هَذِهِ الْمُبَارَةُ ؟ أَيْنَ مُسَابِقَهِ بَيْنَ جَهْ كَسَانِي هَسْتَ ؟	المُشَاهَدَةُ مُبَارَةُ كُرَةِ الْقَدْمَ . بِرَأْيِ دِيدَنْ مُسَابِقَهِ فُوتَبَالْ .
بَيْنَ قَرْيَاقَانْ تَعَادِلًا قَبْلَ أَسْبُوعَيْنِ . أَيْنَ دَوْ تَيْمَ . دَوْ هَفْتَهِ قَبْلَ مَسَاوِي شَدِيدَنِ .	بَيْنَ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ وَ السَّعَادَةِ . بَيْنَ تَيْمَ صَدَاقَتِ وَ سَعَادَتِ .
أَيْنَ دَوْ تَيْمَنْ أَقْوَى ؟ كَدَامِ يَكْ اَزْ دَوْ تَيْمَ قَوْيَ تَرَ اَسْتَ ؟	آنَ رَاهِ بَادِ مَيْ آورَمْ . أَنْذَكَرْ ذِلْكَ .
كَلَاهْسَا قَوْيَانِ . عَلَيْنَا بِالْذَّهَابِ إِلَى الْمُنْتَهَى . هَرَدَوْ قَوْيَ هَسْتَنَدِ . بَايدِ بَهْ وَرْزَشَگَاهْ بِرُوِيمْ . قَبْلَ أَنْ يَمْتَلِئَ مِنَ الْمُنْفَرِجِينِ . قَبْلَ اَزْ اِينَكَهْ اَزْ تَماشَاجِي پُرْ شَودِ .	عَلَى عَيْنِي . تعالَ نَذَهَبْ . بَهْ روْيِ جَشْمِ (اطَّاعَتِ مَيْ شَوْدِ) . بِبَا بِرُوِيمْ . اَجَوابُ عَلَى عَيْنِي : سَلَمَتْ عَيْنَاكِا
في المُنْتَهَى	در ورزشگاه
أَنْظُرْ؛ جَاءَ أَحَدُ مُهَاجِمِي فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ . هَدْفَ، هَدْفَ ! نَكَاهَ كَنْ؛ يَكِي اَزْ مُهَاجِمانِ تَيْمَ صَدَاقَتِ آمدِ . يَكْ گُلْ خَواهَدِ زَدِ .	هُوَ هَجَّمَ عَلَى مَرْمَى فَرِيقِ السَّعَادَةِ . هَدْفَ، هَدْفَ ! اوْ بَهْ دَرَوازَهِي تَيْمَ سَعَادَتِ حَمَلَهِ كَرَدِ . گُلِ، گُلِ !
لَكِنَّ الْحُكْمَ مَا قَبْلَ الْهَدْفَ؛ لِمَاذَا !؟ اَفَا دَاوَرْ گُلِ رَا نَهْدِيرَفَتْ؛ جَرَا !؟	رُسْمَا بِسْتَبِ تَسْلُلِ . شَایدِ بَهْ خَاطِرْ آفَسَایدِ .
أَنْظُرْ، هَجَّمَةُ قَوْيَةٍ مِنْ جَانِبِ لَاعِبِ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ . نَكَاهَ كَنْ، حَمَلَهَايِ قَدْرَتْمَنَدِ اَزْ طَرَفِ بازِيَكِنِ تَيْمَ صَدَاقَتِ . مَنْ يَذَهَبُ إِلَى النَّهَايَى ؟	يَعْجِبُنِي جَدَّا حَارِسُ مَرْمَى فَرِيقِ لَسَعَادَةِ ! اَزْ دَرَوازَهِبَانِ تَيْمَ سَعَادَتِ خَبِيلِي خَوْشَمِ مَيْ آيدِا هُرْ كَسِ گُلِي تَبَتْ كَنَدِ بَهْ دَوْ نَهَايَى مَيْ روْدِ .
جَهْ كَسِي بَهْ [دَوْر] نَهَايَى مَيْ روْدِ ؟ الْحُكْمُ يَصْفِرُ . دَاوَرْ سَوْتِ مَيْ زَنَدِ .	لَقَدْ تَعَادِلًا مَرَّةً ثَانِيَةً بِلا هَدْفَ . بَارِ دَوْمَ بَدونِ گُلِ مَسَاوِي شَدِيدَنِ .

- ١ - المُبَارَةُ: مُسَابِقَه
 ٢ - تَعَادِلُ: بِرَأْيِ شَدِ
 ٣ - أَنْذَكَرُ: بَهْ بَادِ مَيْ آورَم
 ٤ - كِلا : هُرْ دَو
 ٥ - أَنْ يَمْتَلِئُ: كَهْ بَرِ شَوْد
 ٦ - الْمُنْفَرِجُ: تَماشَاجِي
 ٧ - سَيْتَجَلُ: تَبَتْ خَواهَدِ كَرَد
 ٨ - الْهَدْفُ: گُل
 ٩ - الْمَرْمَى: دَرَوازَه
 ١٠ - الْحُكْمُ: دَاوَر
 ١١ - التَّسْلُلُ: آفَسَاید
 ١٢ - يَعْجِبُنِي: مَرَا دَرِ شَكْفَتِ مَيْ آورَدِ، خَوْشَمِ مَيْ آيدِ (أَغْجَبَ، يَعْجِبُ)
 ١٣ - حَارِسُ الْمَرْمَى: دَرَوازَهِي

التمرين الأول: أيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتٍ مُعْجَمِ الدَّرِسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحةِ التَّالِيَةَ؟

١ - يَخْرُجُ بِعَادِلٍ ثُلَثَ الْأَرْضِ تَقْرِيبًا.

السُّحِيطُ الْهَادِي
دریابی که تقریباً یا یک سوم زمین برابر می‌شود.
(افیانوس آرام)

٢ - التَّجْمَعُ وَ الدَّوْرَانُ حَوْلَ شَيْءٍ.

التِّفَاف
جمع شدن و جرخیدن دور چیزی.
(در هم پیجیدن)

٣ - الَّذِي يُغْطِيهُ اللَّهُ عَمْراً طَوِيلًا.

معَصَر
کسی که خدا به او عمر طولانی می‌دهد.
(کهنسال)

٤ - الَّذِي يَعْمَلُ فِي النَّرَعَةِ.

مُزارع = زارع = فَلَاح
کسی که در مزرعه کار می‌کند.
(کشاورز)

٥ - صِفَاتُ أَخْدِيْرٍ أَوْ شَيْءٍ.

مُواصِفَات
ویژگی‌های کسی یا چیزی.
(ویژگی‌ها)

التمرين الثاني: تَرْجِيمُ الْأَحَادِيثِ الْبَوَيْهَةِ، ثُمَّ عَيْنُ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١ - مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَزْرَعُ زَرْعًا أَوْ يَغْرِسُ غَرْسًا فَيَأْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ نَهْمَةٌ إِلَّا كَانَتْ لَهُ بِهِ حِسْنَةٌ. (رسول الله ﷺ)
(الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ، وَ اسْمُ الْفَاعِلِ)

هیچ مسلمانی نیست که زراعتی کشت کند ، یا نهالی بکارد ، پس (و) پرندگان یا انسانی یا چاربایی از آن بخورد :
مگر آن که بروای او به خاطر آن صدقه‌ای باشد.

٢ - مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ قَدْرًا مَا يَخْرُجُ مِنْ تَمْرٍ ذَلِكَ الْغَرْسُ. (رسول الله ﷺ)
(الْفِلْغُ الْمَاضِيُّ وَ الْمَقْعُولُ)

هیچ مردی نیست که نهالی بکارد : مگر این که خداوند به اندازه‌ی میوه‌ای که از آن نهال برون می‌شود، یاداش برایش
بنویسد. (نوشته است)

٣ - سُلِّلَ النَّبِيُّ (ص) : أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ؟ قَالَ : زَرْعٌ زَرَعَهُ صَاحِبُهُهُ. الإمام علی (ع) (الْفِلْغُ الْمَجْهُولُ، وَ الْفَاعِلُ)

از پیامبر (ص) سوال شد : کدام مال بهتر است؟ فرمود : زراعتی که صاحبش آن را بکارد.

الْتَّمَرِينُ الثَّالِثُ : أَجِبْ عَنِ الْأَسْئِلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ الصُّورِ.

بِحَافِلَةِ الْمَدْرَسَةِ .	١ - بِمَ يَذَهَّبُ الطَّلَابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ ؟
بَا اتْوِيُوسِ مَدْرَسَه .	دَانِشْ آمُوزَانْ با جَهَّهْ چِيزِی بِهِ مَدْرَسَه مَیِ روْنَد؟
فِي مِصْرَ .	فِي أَيِّ بِلَادِ تَقَعُ هَذِهِ الْأَهْرَامُ؟
دَرْ مَصْرُ .	اَيْنَ اَهْرَام در كِدامْ كِشورْ قَرَارْ دَارَد؟
بَارَدَ .	كِيفَ الْجَوْءُ فِي أَرْدَبِيلْ فِي الشَّتَاءِ؟
سَوْدَ .	هَوَى اَرْدَبِيل در زَمَسْتَانْ چِکُونَه است؟
لِسِيبَوِيَّهِ .	لَمَنْ هَذَا الشَّتَالُ؟
اَز سِيبَوِيَّهِ .	اَيْنَ مجَسمَه اَز آنِ كِيسَت؟
نَعَمْ، أَشَاهِدُ الْوَجْهَ .	هَلْ تُشَاهِدُ وَجْهًا فِي الصُّورَةِ؟
بَلَهُ، جَهْرَهُ رَا مَيِ بِينَهُ .	آيَا چِهْرَه اَيِ در عَكْسِ مَيِ بِينَهِ؟
أَشَاهِدُ جِسْرًا .	مَاذَا تُشَاهِدُ فَوقَ النَّهَرِ؟
بَلَى مَيِ بِينَهُ .	بَالَى روْدَخَانَه چَه مَيِ بِينَهِ؟

الْتَّمَرِينُ الرَّابِعُ : أَلْفُ : عَيْنِ التَّرْجِمَةِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَالنُّكْرَةِ .

- | | | |
|---|--|---------------------------------|
| <input type="checkbox"/> صدای عجیبی را شنیدم. | <input checked="" type="checkbox"/> صدای عجیبی را شنیدم. | ١ - سِمعَتْ صوتًا عَجِيبًا. |
| <input checked="" type="checkbox"/> به روستایی رسیدم. | <input type="checkbox"/> به روستایی رسیدم. | ٢ - وَصَلَتْ إِلَى الْقَرْيَةِ. |
| <input type="checkbox"/> نگاه به گذشته | <input checked="" type="checkbox"/> نگاهی به گذشته | ٣ - نَظَرَةُ إِلَى الْمَاضِيِّ |
| <input checked="" type="checkbox"/> بندگان درستکار | <input type="checkbox"/> بندگانی درستکار | ٤ - الْعِيَادُ الصَّالِحُونَ |
| <input type="checkbox"/> دستبندی کهنه | <input checked="" type="checkbox"/> دستبندی کهنه | ٥ - السَّوَارُ الْغَيْقُ |
| <input checked="" type="checkbox"/> تاریخی زرین | <input type="checkbox"/> تاریخی زرین | ٦ - الْتَّارِيخُ الْذَّهْبِيُّ |

ب: تَرْجِيمُ الْجُمَلِ التَّالِيَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَالنَّكِرَةِ، ثُمَّ عَيْنُ الْمَعْرِفَةِ وَالنَّكِرَةِ فِي مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطٍّ.

١ - سُجِّلَتْ مُنظَّمةُ يُونَسْكُو مَسْجِدُ الْإِمامِ وَقُبَّةُ قَابُوسِ فِي قَائِمَةِ التِّرَاثِ الْعَالَمِيِّ.

معْرِفَة

سازمان یونسکو مسجد امام و گنبد کاوس را در لیست میراث جهانی ثبت کرد.

٢ - قَبْرُ كُورُشَ يَجْذِبُ سَيَاحًا مِنْ دُولَ الْعَالَمِ.

نَكِرَة

قبر کوروش گردشگرانی از دولتهای جهان را جذب می‌کند.

٣ - حَدِيقَةُ شَاهزادَهِ قُرْبَ كِرْمَانَ جَنَّةُ فِي الصَّحْراَمِ.

نَكِرَة

باغ شاهزاده نزدیک کرمان، بهشتی در بیابان است.

٤ - مَعْبُدُ كُرْدُكَلاِ فِي مُحَافَظَةِ مَازَنْدَرَانِ أَحَدُ الْأَثَارِ الْقَدِيمَةِ.

معْرِفَة

عبادتگاه کردکلا در استان مازندران یکی از آثار قدیمی است.

التمرين الخامس: عين الكلمة الصحيحة حسب الفعل الماضي.

الفعل الماضي	الفعل المضارع	فعل الأمر	المصدر	اسم الفاعل
وافق	يوافقُ	<input checked="" type="checkbox"/>	التوافق	المُوافق
يُوفقُ	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	المُوافقة	المُوافق
يُقرّبُ	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	التَّقْرِبُ	المُقرّب
يتقرّبُ	<input checked="" type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	التَّقْرِيب	المُتَقَرِّب
يَتَعَرَّفُ	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	الْمُعَارَفَة	المُتَعَارِف
يَتَعَارَفُ	<input checked="" type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	الْمُعَارَف	المُعَرَّف
يَشْتَغِلُ	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	الْأَنْشَغَال	المُشْتَغِل
يَشْتَغِلُ	<input checked="" type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	الْأَشْتِغال	الْمُنْشَغِل
يَفْتَسَحُ	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	الْإِسْتِفَاتَاح	المُفْتَح
يَنْفَتَحُ	<input checked="" type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	الْإِسْتِفَاتَاح	الْمُفْتَح
يَسْتَرْجَعُ	<input checked="" type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	الْأَرْتِجَاع	الْمُسْتَرْجَع
يَرْتَجَعُ	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	الْأَسْتِرْجَاع	الْمُرَاجَع
يُنْزَلُ	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	النَّزْول	الْمُنْزَل
يُنْزَلُ	<input checked="" type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	النَّزْيل	النَّازِل
يُكْرَمُ	<input checked="" type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	الْأَكْرَام	الْأَكْرَم
يُكْرَمُ	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	الْأَشْكَرِيم	الْمُكْرَم

البحث العلمي: إبحث عن نص حول أهمية زراعة الأشجار.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

* يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا *

ای کسانی که ایمان آورده اید ، از خدا پروا کنید و سخنی درست و استوار بگویید .

کلم (مضارع : یکلم) : سخن گفت = حدث ، تکلم	اذع : فرا بخوان (دعا ، یدعو)
لا تحدث : سخن نگو (حدث ، یحدث)	آن لا یتدخل : که دخالت نکند (تدخل ، یتدخل)
لا تتفق : پیروی نکن (قفا ، یتفقو)	تهم : تهمت ها « مفرد : تهمة »
لکن یقین : تا قانع کند (اقنع ، یقین)	رلل : جای لفزنده
لئن : نوم ≠ خشی	سدید : درست و استوار
لئن : نومی ≠ خشونه	طوبی لـ : خوشابه حال
مخبوه : پنهان = خفی	غود : عادت داد (مضارع : یعود)
یعرض : در معرض می گذارد (ماضی : عرض)	قلة : کمی ≠ کثرة

آدابُ الْكَلَامِ

آداب سخن گفتن

لِلْكَلَامِ آدَابٌ يَجِبُ عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ يَعْتَلِّ بِهَا وَ يَدْعُو الْمُخَاطِبِينَ بِكَلَامٍ جَمِيلٍ إِلَى الْأَعْلَمِ الصَّالِحِ .

سخن گفتن آدابی دارد که گوینده باید به آن عمل کند و مخاطبان را با سخنی زیبا به کار نیک فرا بخواند .

وَ أَنْ لَا يُجَادِلُهُمْ بِعَنْتَرٍ وَ بِرَاهِيْمَيْرِیْ با آنان مجادله نکند .

* أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ التَّوْهِيدِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلُهُمْ بِالْأَيْمَنِ هِيَ أَحْسَنُ * (النحل : ١٢٥)

با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت فرا بخوان و با آنان به اشیوهای اکه نیکو تر است مجادله نمای .

وَ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ عَامِلًا بِمَا يَقُولُ ، حَتَّى يُعَيِّرَ سُلُوكَهُمْ . * لَمْ تَقُولُنَّ مَا لَا تَفْعَلُنَّ * (الصاف : ٤)

و باید عمل کننده به آنچه می گوید باشد ، تا رفتارشان را تغییر دهد . چرا چیزی می گویید که (خودتان آن را) انجام نمی دهید ؟

وَيَجِبُ أَنْ يُسَلِّمَ قَبْلَ الْكَلَامِ «السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَام».» الإمام الصادق عليه السلام ،

و باید پیش از سخن گفتن سلام کند. «سلام کردن پیش از سخن گفتن است (اول سلام بعداً کلام) ». امام صادق(ع) گما یجنب آن یکون کلامه لینا علی قدر عقول المستمعین ، لکن یقنههم و یکنیب موذههم.

همانطور که باید سخشن نرم و به اندازهی عقل های شنوندگان باشد، تا آن ها را کند و دوستی آنان را به دست آورد. «كَلَمُ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ ». «رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ،

«با مردم به اندازهی عقل هایشان سخن بگو.» رسول الله(ص).

«وَعَوْذُ لِسَانَكَ لِيَنَ الْكَلَام.» الإمام علي عليه السلام « و زبانت را به سخن نرم عادت پدید.» امام علي(ع)

و عليه آن لا يتكلّم في ما ليس له به علم، * و لا تفف ما ليس لك به علم * (الإسراء : ٢٤)

و در مورد آنچه که به آن علمی ندارد نباید سخن بگوید ، و از چیزی که به آن علم نداری . پیروی مکن ◦ و عليه آن لا يتَّخَذَ فِي مَوْضِعٍ يُغَرِّبُنَّ نَفْسَهُ لِلَّهِمَّ : إِنْقُوا مَوَاضِعَ النَّهَمِ.» رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

و او نباید دخالت کند در موضوعی که خودش را در معرض تهمت قرار می دهد؛ «از جایگاه های تهمت بتrossید.» رسول الله(ص) الْتَّكَلُّمُ يُغَرِّبُ بِكَلَامِهِ. «تَكَلَّمُوا تُغَرِّبُوا، فَإِنَّ النَّرْمَ مَخْبُومَةً تَحْتَ لِسَانِهِ.» الإمام علي عليه السلام

گوینده با سخشن شناخته می شود. « سخن بگویید تا شناخته شوید، زیرا شخصیت انسان زیر زبانش پنهان است.» امام علي(ع) فی بعض الأوقات قدرة الكلام أقوى من السلاح. «رَبُّ كَلَامِ كَالْحُسَامِ.» الإمام علي عليه السلام

گاهی وقت ها قدرت سخن از اسلحه، قوی تر است. « جه بسا سخنی که مانند شمشیر است. » امام علي(ع) و رَبُّ كَلَامِ يَجِيلُ لَكَ الْمُشَاكِلِ. « فَكُنْ تُمَّ تَكَلُّمَ تَثْلِمَ مِنَ الزَّلَلِ.» الإمام علي عليه السلام

و جه بسا سخنی که برای تو مشکلات به بار می آورد. «بیندیش سپس سخن بکو تا از لغزش در امان بمانی.» امام علي(ع)

یجنب على الإنسان الإجتناب عن ذكر الأقوال التي فيها احتمال الكذب. «لا تحدث بما تخاف تكذيبه.» الإمام علي عليه السلام انسان باید از بیان گفته هایی که در آن احتمال دروغ است بپرهیزد. « سخن نگو درباره چیزی که از تکذیب کردنش می تورسی.»

طوبی لمن لا يخاف الناس من لسانه. «من خاف الناس من لسانه فهو من أهل النار». رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم خوشای حال کسی که ، مردم از زبانش نمی ترسند. «هر کس مردم از زبانش بترسند، از جهنهمیان است.» رسول الله(ص) وَ مِنْ آدَابِ الْكَلَامِ قِلْتُهُ، «خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ ذَلَّ». «الإمام على عليه السلام وَ آدَابِ سخن گفتند . کم بودن آن است، بهترین سخن آنست که کم و راهنمایا شد.» امام علی(ع) مردمی خوش منظر (خوبی) در برابر سقراط ایستاد وقف رجل جميل المظهر أمام سقراط

یفتخر بملائمه و بمنظمه،
که به لباسها و قیافه‌اش می‌بالید.

فقال له سقراط: تكلم حتى أراك.
سقراط به او گفت: سخن بگو تا تو را ببینم.

عین الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأُ حَسَبَ نَصْ الْدُّرُسِ.

- | | | | | |
|--|---|---|---|--|
| ✓ | ✗ | ✓ | ✗ | |
| ١ - الَّذِي يَتَكَلَّمُ فِي مَا لَا يَعْلَمُ، يَقُولُ فِي خَطَا. | | | | |
| کسی که درباره آنچه نمی‌داند سخن می‌گوید، به خطای افتد. | | | | |
| ٢ - مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ قَوْيٌ. | | | | |
| هر کس که مردم از زبانش بترسند پس او نیرومند است. | | | | |
| ٣ - عَلَيْنَا أَنْ لَا نُجْرِحَ الْأَخْرَيْنَ بِلِسَانِنَا. | | | | |
| ما نباید دیگران را با زبانمان ذخیری کنیم (برنجانیم). | | | | |
| ٤ - الَّذِي لَا يَتَكَلَّمُ لَا يُعْرَفُ شَانَةً. | | | | |
| کسی که سخن نمی‌گوید، ارزشش شناخته نمی‌شود. | | | | |
| ٥ - لَا نُخَدِّثُ بِمَا نَخَافُ تَكْذِيَّةً. | | | | |
| در مورد چیزی که از تکذیبیش نمی‌ترسیم، سخن نمی‌گوییم. | | | | |

اعلموا
الْجُمْلَةُ بَعْدَ النَّكْرَةِ

معمولًا هنگامی که بعد از اسم نکره، فعلی باید که آن اسم نکره را توصیف کند، در ترجمه به فارسی بعد از آن اسم؛ حرف ربط «که» می‌آید و فعل مطابق شرایط جمله ترجمه می‌شود. مثال:

شاهدنا سنجاباً يَقْفِرُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ. سنجابی را دیدیم که از درختی به درختی می‌پرید.

إِرْضَاءُ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُسْدِرُكُ. راضی ساختن مردم، هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.

رأتُ ولَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ. پسری را دیدم که به سرعت راه می‌رفت.

عبارت (رأيت ولَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ)، از دو جمله تشکیل شده، و بعد از اسم نکره‌ی «ولَدًا» فعل مضارعی آمده است که «ولَدًا» را توصیف می‌کند؛ در ترجمه‌ی فارسی بین دو جمله، حرف ربط «که» می‌آید و فعل مضارع نیز معقولاً ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

ماضی + مضارع = ماضی استمراری

اما اگر فعل اول مضارع باشد، ترجمه فعل دوم چگونه خواهد بود؟ به مثال دقت کنید.
أَفْتَشُ عَنْ مُغْجَمَ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ الْتَّصْوِصِ. دنبال فرهنگ لغتی می‌گردم که مرا در فهم متون کمک کند.

مضارع + مضارع = مضارع التزامي

اگر دو فعل ماضی باشند، ترجمه جمله زیر دقت کنید.
اشترىتُ الْيَوْمَ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتُهُ مِنْ قَبْلِهِ. امروز کتابی را خریدم که قبل آن را دیده بودم. (دیدم)

ماضی + ماضی = ماضی بعدی یا ماضی ساده

إخْبَرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمَ هَذِهِ الْعِبَارَةَ حَسَبَ قَواعِدِ الدَّرْسِ ثُمَّ عَيْنَ نَوْعَ الْأَفْعَالِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَنْتَهِيَّ وَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْتَلِفُ

فعل مضارع منفي فعل مضارع منفي

خداوند! همانا من به تو پناه می برم از نفسی که سیر نشود و از قلبی که فروتنی نکند

وَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْتَفِعُ وَ مِنْ صَلَةٍ لَا تُرْفَعُ وَ مِنْ دُعَاءٍ لَا يُشَمَّعُ . (من تعليقات صلاة الفجر)

فعل مضارع منفي فعل مضارع منفي، مجہول

و علمی که سود نرساند و نمازی که بالا برده نشود و دعایی که شنیده نشود.

التَّقْرِيرُ الْأَوَّلُ: إِمْلَأُ الْقِرَاعَ فِي آيَاتِ نَصِّ الدَّرْسِ وَ أَحَادِيثِهِ بِكَلِمَاتٍ صَحِيحَةٍ.

١ - * أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلُهُمْ بِأَنَّهُ هُنَّ أَحْسَنُ * الحل: ١٢٥

با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت فرا بخوان و با آنان به [اشیوهای] که نیکوتر است مجادله نمای.

٢ - * وَ لَا تَقْنُطْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ * آلِسَرَاء: ٢٦

چرا چیزی می گویید که انجام نمی دهید؟!

٣ - * لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ * الثَّوْبَان: ٤

٤ - «كَلَمُ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ عَقْوَلِهِمْ». رسول الله صلى الله عليه وآله وسالم «با مردم به اندازه عقل‌هایشان سخن بکو.»

٥ - «تَكَلَّمُوا تُغَرِّفُوا فَإِنَّ الْمُرْءَ مُخْبِرٌ تَحْتَ لِسَانِهِ». الإمام علي عليه السلام

«سخن بکویید تا شناخته شوید زیرا شخصیت انسان زیر زبانش پنهان است.»

٦ - «مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ». رسول الله صلى الله عليه وآله وسالم

هر کس مردم از زبانش بپراستد، از جهتمیان است.»

التمرینُ الثاني: ترجم الأحاديث، ثم عَيْنِ المطلوبَ مِنك.

- ١ - إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ سَكَرَةً مُجَالَسَةً لِفَحْشَىٰ ۚ ۗ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآتَهُ سَلَامٌ
جار و مجرور فعل مجهول جار و مجرور (ال فعل المجهول و الجار و المجرور)
قطععاً از بدترین بندگان خدا کسی است که به خاطر گفتار و کردار زشتش همتشیینی با او نایسند شمرده می شود.
- ٢ - أَتَقَى النَّاسُ مِنْ قَالَ الْحَقُّ فِي مَا لَتَّهُ وَعَلَيْهِ ۖ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآتَهُ سَلَامٌ
اسم تفضيل مضاربه (اسم التفضيل و المضارف إليه)
پرهیزکارترین مردم کسی است که حق را یکوید در آنجه که به سود او یا به زیان اوست.
- ٣ - قُلِ الْحَقُّ وَ إِنْ كَانَ مُرَأً ۖ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآتَهُ سَلَامٌ
فعل أمر مفعول حق را بگو اگرچه تلغیخ باشد.
- ٤ - لَا تَقْلِلْ مَا لَاتَعْلَمْ، بَلْ لَا تَقْلِلْ كُلَّ مَا تَعْلَمْ، أَمْثَلُ التَّوْبَينَ عَلَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ (الضارع المتنفس و فعل التهفي)
فعل نهي مشارع منفى فعل نهي
هر آنجه نمی دانی نگو ، البته هر آنجه اهم امی دانی نگو.
برای صرفه بگردانی ترین سرمدیدم را گویند کردم.
- التمرینُ الرابع: عَيْنِ في كُلِّ مَجْمُوعَةِ الْكَلِمَةِ الْقَرِيبَةِ.**

غاز (غاز)	نَوْيٌ (هسته)	لُبٌّ (مغز)	١ - قشر (بوست)
ساج (بورجين)	قَدْمٌ (پا)	رَأْسٌ (سر)	٢ - يد (دست)
خطيئة (گناه)	حَصَّةٌ (زنگ)	ذَنْبٌ (گناه)	٣ - إثم (گناه)
ذئب (گرس)	لَئِنْ (نوم)	كَلْبٌ (سگ)	٤ - تغلب (روباء)
موظف (کارمند)	عَاملٌ (کارگر)	مُزَارِعٌ (کشاورز)	٥ - زیوت (روغنها)
قَمِيص (پیراهن مردانه)	فَسْنَانٌ (پیراهن زنانه)	سِنْكٌ (ماهی)	٦ - سروال (شلوار)

الّتمرينُ الثالثُ: ترجمةً كلامِيَّاتِ الجَدَوَلِ المُتَقاطِعِ، ثُمَّ اكْتُبْ رَمْزَهُ.

يُجَادِلُ / مِثَانٍ / تَعْلِيمٍ / حَفَلَاتٍ / أَفْلَامٍ / إِمْرَأَةٍ / مُعَمَّرَةٍ / مُزَارِعٍ / تَلْمِيذٍ / رَائِحَةٍ
حَاسُوبٍ / أَبْنَاءٍ / أَلْفَانٍ / أَزْهَارٍ / أَسَاوِرٍ / إِغْصَارٍ / تَبْجِيلٍ / سَاحَاتٍ / كَبَائِرٍ

رمز 

ل	ی	ج	ب	ت
ة	ر	م	ع	م
ل	د	ا	ج	ی
م	ی	ل	ع	ت
ع	ر	ا	ذ	م
ت	ا	ل	ف	ح
ذ	ی	م	ل	ت
ة	أ	ر	م	إ
ة	ح	ئ	ا	ر
ن	ا	ف	ل	أ
ر	ا	ص	ع	!
ر	ئ	ا	ب	ک
ت	ا	ح	ا	س
ن	ا	ت	ئ	م
م	ا	ل	ف	أ
ب	و	س	ا	ح
ر	و	ا	س	أ
ء	ا	ن	ب	أ
ر	ا	ه	ز	أ

۱	گرامی داشتن : تَبْجِيل
۲	کهنسال : مُعَمَّرَة
۳	ستیز می کند : يُجَادِلُ
۴	یاد دادن : تَعْلِيمٌ
۵	کشاورز : مُزَارِعٌ
۶	جشن ها : حَفَلَاتٍ
۷	دانش آموز : تَلْمِيذٍ
۸	زن : إِمْرَأَةٌ
۹	بو : رَائِحَةٌ
۱۰	دو هزار : أَلْفَانٍ
۱۱	گردباد : إِغْصَارٌ
۱۲	گناهان بزرگ : كَبَائِرٍ
۱۳	میدان ها : سَاحَاتٍ
۱۴	دویست : مِثَانٍ
۱۵	فیلم ها : أَفْلَامٍ
۱۶	رایانه : حَاسُوبٍ
۱۷	دستبندها : أَسَاوِرٍ
۱۸	فرزندان : أَبْنَاءٍ
۱۹	شکوفه : أَزْهَارٌ

رمز جدول : قالَ رَسُولُ اللَّهِ: «جَمَالُ الْمَرْءِ فَصَاحَةُ لِسَانِهِ». زیبایی انسان، شیوایی زبانش است.

الْتَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِيمُ الْجُمْلَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيْنُ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١ - سافرْتُ إِلَى قَرِيَّةٍ شَاهِدْتُ صُورَتَهَا أَيَّامَ صَفَرِي. (الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ حَرْ وَالْمَفْعُولُ)

مفعول به حرف حرف مجرور

به روستایی مسافت کردم که عکسش را در ایام کودکی ام دیده بودم.

٢ - عَصَفَتْ رِبَاحَ شَدِيدَةً خَرَبَتْ بَيْنَ جَنْبِ شَاطِئِ النَّحْرِ. (الصَّفَةُ وَالْمُضَافُ إِلَيْهِ)

مضافٌ إِلَيْهِ صفت صفت

باد شدیدی وزید که یک خانه را در کنار ساحل دریا ویران کرد.

٣ - وَجَدْتُ بَرَنَامَجًا يُسَاعِدُنِي عَلَى تَعْلِمِ الْعَرَبِيَّةِ. (الْمَفْعُولُ وَالْمُضَافُ إِلَيْهِ)

مضافٌ إِلَيْهِ مفعول

برنامه‌ای پیدا کردم که مرا در یادگیری عربی کمک می‌کرد.

٤ - الْكِتَابُ صَدِيقٌ يُنْتَقِذُكَ مِنْ مُصِبَّةِ الْجَهْلِ. (الْمُبْتَدَأُ وَالْخَبَرُ)

مبتدأ خبر

کتاب دوستی است که تو را از گرفتاری جهل و نادانی نجات می‌دهد.

٥ - يُنْفِجِي بِنَفْسِي عَيْدَةً يُفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ. (الْجَمْعُ السُّكَّرُ، وَنَوْنُ الْوِقَايَةِ)

نون وقاية

جمع مکثر

از عیدی خوشم می‌آید که در آن بینوایان خوشحال شوند.

[يُعْجِبُ (فعل) + ن (نون وقاية) + ئ (ضمير در نقش مفعول)]

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ : اكْتُبْ خَمْسَ عِبَاراتٍ بِالْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ آدَابِ الْكَلَامِ.

١ - الْكَلَامُ يَجْرِيُ الْكَلَامَ .

..... - ٢ - ٣ - ٤ - ٥

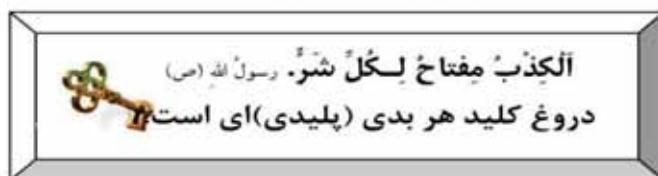
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

* إِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ * الزُّمُر : ٣

بی گمان خدا کسی را که دروغگو و بسیار کافر است، راهنمایی نمی‌کند.

عاهدَة: پیمان بست (مضارع: يعاهدُ)	أَجْلَ: به تأخیر انداخت
عِدَة: چند	(مضارع: يُؤَجِّلُ) / مصدر: تأجل = آخر
فَشْلَ: شکست خورد (مضارع: يَفْشِلُ)	إِضْطَرَّ: ناگزیر کرد (مضارع: يَضْطَرُ)
قَرْرَ: قرار گذاشت (مضارع: يَقْرِرُ)	تُضْطَرَّ: ناگزیر می‌شوی
كُنْ: باش	إطار: تایپ، چارچوب
لَنْ: حرف نشانه‌ی آینده‌ی منفی	إطار احتیاطی: چرخ یدکی
مُخْدَدَ: مشخص شده	تَبَيَّنَ: آشکار شد (مضارع: يَتَبَيَّنُ)
مَقَالَ: گفتار = قول ، کلام	خُطْلَة: نقشه، برنامه «جمع: خط»
نَذْبَ: فرا خواند (مضارع: يَنْذُبُ)	زاویه: گوش «جمع: زوايا»
وَاجَة: رویه رو شد (مضارع: يَوْجِدُ)	ساق: واندگی کرد (مضارع: يَسْوَقُ)
وَزْعَ: پخش کرد (مضارع: يُوزَعُ)	صُعُوبَة: سختی ≠ سهوله
	ضَمْنَ: ضمانت کرد (مضارع: يَضْمَنُ)

الْكِذْبُ دَرُوغ



جاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللّٰهِ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فَقَالَ: عَلَيْنِي خُلِقْتُ يَجْمِعُ لِي خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ .

فَقَالَ (ص): لَا تَكُذِّبَ.

مردی به سوی (نژد) پیامبر خدا - که درود خداوند بر او و خاندانش باد - آمد: پس گفت: به من خوبی (اخلاقی) بیاموز که خیر دنیا و آخرت برایهم جمع کند، پس (حضرت) فرمود: دروغ نگو.

وَ قَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ عَلِيهِ السَّلَامُ : خَيْرٌ إِخْرَانِكَ مِنْ دُعَاكَ إِلَى صِدْقِ الْمَقَالِ بِصِدْقِ مَقَالِهِ .

وَ اِمَامُ عَلِيٍّ - هـ بِرَاوَسَلَمَ بَادَ - فَرَوْمَودَ : بِهَتْرِينَ بِرَادَرَانتَ (دوستانت)، كَسِيَ اَسْتَ كَه بَا رَاسْتَگَوِيِي اَشْ تُو رَا بَه رَاسْتَگَوِيِي دَعَوْتَ كَنَدَ
وَ نَدَبَكَ إِلَى أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ بِحُسْنِ أَعْمَالِهِ .

وَ بَا نِيكُوكَارِيِي هَايِشَ (خُوشِ رِفَاتِرِيِي هَايِشَ، اَعْمَالِ نِيِكَ خُودَ)، تُو رَا بَه بِهَتْرِينَ اَعْمَالِ فَرَا خَوَانَدَ.
إِذْنَ فَكْنَ صَادِقاً مَعَ نَفِيِكَ وَ مَعَ الْآخَرِينَ فِي الْحَيَاةِ ، وَ لَا تَهْزِبْ مِنَ الْوَاقِعِ أَبَدًا ،

بَنَابِرَائِينَ دَرَ زَنْدَگِيِي ، بَا خُودَتِ وَ دِيِگَرَانِ صَادِقَ باشَ ، وَ هَرَگَزْ اَزْ وَاقِعِيَّتِ فَرَارَ نَكَنَ ،
فَلَنْ هَرَبَتْ مِنَ الْوَاقِعِ فَسَوْفَ تَوَاجِهَ مَشَاكِلَ وَ صَعْوبَاتِ كَثِيرَةَ ،

پَسْ اَكْرَ اَزْ وَاقِعِيَّتِ فَرَارَ كَنَتِ ، بَا مَشَكَلَاتِ وَ سُخْتَنِيِي هَايِ زَيَادَي روَبِرُو خَواهِي شَدَ .
وَ تَفَطَّرَ إِلَى الْكِذَبِ عِدَّةَ مَرَأَتِ ، وَ بَارِهَا بَه درَوْغَ گَفَنْ نَاگَزِيرِ (مجبور) مَيِ شَوِيِ .

وَ بَعْدَ ذَلِكَ يَتَبَيَّنُ كِذَبِكَ لِلآخَرِينَ ، فَنَفَشَ فِي حَيَاكِ .

وَ بَعْدَ اَنْ درَوَغَتِ بَرَاهِي دِيِگَرَانِ آشَكَارَ مَيِ شَوِيَ . پَسْ دَرَ زَنْدَگِيِي اَتَ شَكَسْتَ مَيِ خَورَى .
وَ هَذِهِ قِصَّةُ قَصِيرَةٍ تَبَيَّنَ لَكَ نَتْيَجَةَ الْكِذَبِ :

وَ اِينَ قِصَّهَايِي كَوَاهَ اَسْتَ كَه نَتْيَجَهِي درَوَغَ گَفَنْ رَا بِرَاهِي آشَكَارَ مَيِ كَنَدَ :
جَهَارَ دَانِشْجَوِي قَوارَ گَذاشْتَنَدَ كَه دَرَ اِمْتَحَانَ حَاضِرَ نَشَونَدَ
قَرَرَ أَرِبَعَهُ طُلَابَ أَنْ يَغْبِيُوا عَنِ الْإِمْتَحَانِ

پَسْ بَا اِسْتَادَ بَه وَسِيلَه تَلْفُنِ تَمَاسِ گَرفَتَنَدَ وَ بَه اوِ گَفَنَدَ : فَاتَّصلُوا بِالْأَسْتَادِ هَاتِفَيَا وَ قَالُوا لَهُ :

أَخَدُ إِطَارَاتِ سِيَارَتِنَا انْفَجَرَ ، وَ لَيْسَ لَنَا إِطَارٌ اِحْتِياطِيٌّ .

يَكِي اَزْ تَايِرهَايِ خُودِرُو بِعَانِ تَركِيدَ . وَ جَرَحَ يَدِكِي (زاپاس) نَدارِيَهِ .

وَ لَا تُوجِدُ سِيَارَةً تَنْقُلُنَا إِلَى الْجَامِعَةِ ، وَ نَحْنُ الَّذِينَ فِي الْأَرْبِقِ تَعْدُونَ عَنِ الْجَامِعَةِ ،

وَ خُودِرُوبِی که ما را به دانشگاه برساند ، وجود ندارد ، و ما اکنون در راه ، دور از دانشگاه هستیم ،
وَ لَنْ نَسْطِيعَ الْحُضُورَ فِي الْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمُحَدَّدِ

و نخواهیم توانست که در وقت مشخص شده در امتحان حاضر شویم .
وَافِقُ الْأَسْتَاذُ أَنْ يُؤَجِّلَ لَهُمُ الْإِمْتِحَانَ لِمُدَّةٍ أَسْبَعَ وَاحِدًا

استاد موافق کرد که امتحان را به مدت یک هفته برای آنها به تأخیر(عقب) اندازد .
فَقَرِحَ الطُّلَابُ بِذَلِكَ : لِيَنْ خُطَّلُهُمْ لِتَأْجِيلِ الْإِمْتِحَانِ نَجْحَتْ .

پس دانشجویان به خاطر آن [موضوع] خوشحال شدند؛ برای اینکه نقشه‌ی آن‌ها برای تأخیر(عقب) انداختن امتحان
پیروز شد . (نقشه آنها گرفت)

در هفته‌ی بعد
حضرروا للإمتحان في الوقت المحدد .
و زمان مشخص شده برای امتحان حاضر شدند .

و طلب الأستاذ منهم أن يجلس كل واحد منهم في زاوية من قاعة الامتحان ، ليفرق بينهم ،

و استاد از آن‌ها خواست که هر یک از آن‌ها در گوش‌های از سالن امتحان بنشینند، برای اینکه جدایشان کند،
سپس برگه‌های امتحان را میان آن‌ها پخش کرد .
نُمْ وَزَعَ عَلَيْهِمْ أُوراقَ الْإِمْتِحَانِ .

لَمَّا نَظَرُوا إِلَى الْأَسْتَاذَةِ ، تَعَجَّبُوا لِأَنَّهَا كَانَتْ هَكَذَا :

وقتی به سوال‌ها نگاه کردند، تعجب کردند زیرا آن (سؤالات) این‌چنین بود:
چرا تایر ترکید؟
لِمَاذَا انْفَجَرَ الْإِطَارُ؟

کدام تایر از خودروی شما ترکید؟
أَيُّ إِطَارٍ مِنْ سَيَارَتِكُمْ انْفَجَرَ؟

فی أَيْ طَرِيقٍ وَتَعَّزَّ هَذَا الْحَادِثُ؟

در کدام جاذه این اتفاق افتاد؟

ما هو ترتيب جلوسكم في السيارة؟

ترتیب نشستن تان در خودرو چه بود؟

كيف استطعتم أن تجلسوا مشكلتكم؟

چگونه توانستید مشکلتان را حل کنید؟

كم كانت الساعة عند انفجار الطارئ؟

هنگام ترکیدن تایپ ساعت چند بود؟

منْ كَانَ مِنْكُمْ يَسْوَقُ السَّيَارَةَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ؟

هل تضمن أن يجرب صديقاً مثلك؟ آيا ضمانت مى کنى که دوستانت مانند جواب تو، یاسخ دهند؟

خَجَلَ الطُّلَابُ وَنَدِمُوا وَأَنْتَذَرُوا مِنْ فِعْلِهِمْ .

دانشجویان شرمnde شدند و پشیمان شدند و از کارشان پوزش خواستند.

نَصَحَّهُمُ الْأَسْتَاذُ وَقَالَ : مَنْ يَكْذِبْ لَا يَنْجُحْ.

استاد آنها را نصیحت کرد و گفت: هر کس دروغ بگوید موفق نمی شود.

عَاهَدَ الطُّلَابُ أَسْتَاذَهُمْ عَلَى أَنْ لَا يَكْذِبُوا ، وَ قَالُوا لَهُ نَادِمِينَ : تَعْلَمُنَا دَرْسًا لَنْ تَنْهَا أَيَّدَا.

دانشجویان با استادشان پیمان بستند (قول دادند) که دروغ نگویند، و با پشیمانی به او گفتند: درسی آموختیم که هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد.

أَحِبُّ عَنِ الْأَسْتِلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصُ الْدُّرْسِ.

١ - هل وافق الأستاذ أن يؤجل الامتحان للطلاب لمدة أسبوعين؟
آیا استاد موافقت کرد که امتحان را برای مدت دو هفته به تاخیر اندازد؟

لا، وافق الأستاذ أن يؤجل لهم الامتحان لمدة أسبوع واحد.
استاد موافقت کرد که امتحان را به مدت یک هفته برای آن‌ها به تاخیر(عقب) اندازد.

٢ - ماذا قال الرجل رسول الله (ص) حين جاء إليه؟
مرد به پیامبر خدا (ص) چه گفت وقتی که نزد او آمد؟

قال: علّنی خلقاً يجمع لي خير الدنيا والآخرة .
گفت: به من خلق و خوبی بیاموز که خیر دنیا و آخرت برایم جمع کند.

٣ - ما قال الطالب لأستاذهم نادمين؟
دانشجویان با پیشیمانی به استادشان چه گفتند؟

قالوا له نادمين: تعلمنا درساً لننساء أبداً.
با پیشیمانی به او گفتند: درسی آموختیم که هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد.

٤ - من قال «من يكذب لا ينجح»؟
قال الأستاذ ذلك المقال.
آن سخن را استاد گفت.
جه کسی گفت «هرکس دروغ بگوید موفق نمی‌شود»؟

٥ - كيف أصلل الطلاب بالأستاذ؟
فاصللوا بالأستاذ هاینی.
با استاد به وسیله‌ی تلفن تماس گرفتند.
چگونه دانشجویان با استاد تماس گرفتند؟

٦ - لماذا فرح الطالب؟
چرا دانشجویان خوشحال شدند؟

لأنَّ خُطَّلُهُمْ لتأجِيلِ الامتحانِ نجحت.
جون نقشه‌ی آن‌ها برای به تاخیر انداختن امتحان پیروز شد. (نقشه‌ی آن‌ها گرفت)

اعلموا

ترجمة الفعل المضارع (١)

حروف «آن»: که «» و «گی، لِ، لِکَی، حَتَّیٰ: تا، برای اینکه» بر سر فعل مضارع می‌آیند و در معنای آن تغییر ایجاد می‌کنند؛ فعل هایی که دارای این حروف‌اند، در فارسی «مضارع التزامی» ترجمه می‌شوند؛ مثال:

يَحْكُمُ : داوری می‌کند حَتَّیٰ يَحْكُمُ : تا داوری کند

يُحاوِلُونَ : تلاش می‌کنند أَنْ يُحاوِلُوا : که تلاش کنند

تَفَرَّحُونَ : شاد می‌شوید لِكَيْ تَفَرَّحُوا : تا شاد شوید

يَجْعَلُ : قرار می‌دهد لِيَجْعَلَ : تا قرار بدهد

يَذْهَبُنَ : می‌روند كَيْ يَذْهَبُنَ : تا بروند

فعل مضارع دارای «آن» معادل «آینده‌ی منفی» در زبان فارسی است؛ مثال:
تَنَالُونَ : دست می‌بایبد لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت

این حروف در انتهای فعل مضارع تغییراتی را ایجاد می‌کنند. (به جز در ساختهایی مانند يَفْعَلُنَ و تَفْعَلُنَ) که آشنایی با این تغییرات، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست.

إخْبَرِ تَفْسِكَ : تَرَجِيمُ الْأَيْتَيْنِ وَ الْحَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِيدِ الدَّرْسِ؛ ثُمَّ عَيْنُ الْأَقْعَالِ الْمُضَارِعَةَ.

۱ - «وَعَسَى أَنْ تَكَرَّهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُجْبِوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ» (البر: ٢١٦)

و چه بسا چیزی را نایستد بشمارید در حالی که آن برای شما خیر است، و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید با این که آن برای شما بد است.

۲ - «أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمَ لَا يَبْعَثُ فِيهِ وَلَا خُلْقَةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ» (البر: ٢٥٤)

از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید پیش از آنکه روزی فرا رسید که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی.

۳- من أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَالْمُعَارَضَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمُ وَالْحُكْمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ. إِلَامَ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
از جمله اخلاق نادان، جواب دادن است قبل از اینکه بشنوید؛ و به مخالفت بر می خیزد پیش از آن که بفهمد؛ و در آنچه نمی داند داوری و قضاویت می کند (نظر می دهد).

جوار (فی الصَّيْدَلَةِ) : گفتگو (در داروخانه)

الْحَاجُ : حاجی	الصَّيْدَلَى : داروفروش
عَفْوًا، مَا عِنْدِي وَصْفَةٌ بِيَخْشِيدِ نَسْخَهَايِ نَدَارِمِ وَأَرِيدُ هَذِهِ الْأَدْوِيَةِ الْمُكْتُوبَةِ عَلَى الْوَرْقَةِ. وَدَارُوهَايِ نَوْشَتَهُ شَدَّهُ روَى إِنْ بِرْكَهَ رَا مِنْ خَواهِمِ.	أَغْطِيَنِ الْوَرْقَهَ: بِرْكَهَ رَا بهِ مِنْ بَدَهِ: مِحْرَار، حُبُوبٌ مُسْكَنَهٌ لِلصَّدَاعِ، حُبُوبٌ مُهَدِّدَهٌ، دِمَاسْنَجِ، قَرْصَهَايِ تَسْكِينِ سَرَدَرَهِ، قَرْصَهَايِ آرَامِ بَخْشِ كَبِسُولِ آمِيَسِيلِينِ، قُطْنَ طَبَّيِّ، مَرْهُومٌ لِخَسَاسِيَهِ الْجَلْدِ ... كَبِسُولِ آمِيَسِيلِينِ، يَنْبِهِي طَبَّيِّ، يَمَادِ ضَدَّ حَسَاسِيَتِ پُوَسْتِ لَا يَأْسِ، وَلَكِنْ لَا أَغْطِيَكِ آمِيَسِيلِينِ. اَشْكَالِي نَدَارِدِ، وَلِي آمِيَسِيلِينِ بِهَمِ نَمِي دَهِمِ.
لِمَاذَا لَا تُعْطِينِي؟ چَراً بِهِ مِنْ نَمِي دَهِي؟	لِأَنْ بَيْنَهَا بِدُونِ وَصْفَتِهِ غَيْرُ مَسْمُوحٍ. زِيرَا فَرَوْشَ آنِ بِدُونِ نَسْخَهِ مَمْنُوعِ اسْتَ (مجاز نیست) لِمَنْ تَشَرِّي هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ؟ بِرَاهِيْ كَسِيِّ اِنْ دَارُوهَا رَا مِنْ خَرِيِّ؟
أَشْتَرِيْهَا لِزُمَلَانِي فِي الْقَافِلَهِ يَا حَضْرَهَ الصَّيْدَلَىِّ. آنِ رَا بِرَاهِيْ هَمَراهَانِمِ درِ كَارَوانِ مِنْ خَرمِ اَيِ جَنَابِ دَارُوخَانَهِ دَارِ.	رَجَاءِ، رَاجِعِ الطَّبِيبِ؛ الشَّفَاءُ مِنْ اللهِ. لَطْفًا بِهِ بِرْشَكِ مَرَاجِعِهِ كَنِّ؛ بِهِبُودِي اَزِ خَدَاستِ.

الْتَّمْرِينُ الْأُولُّ: أَيُّ فِعْلٍ مِّنْ أَفْعَالِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ يُنَاسِبُ التَّوْضِيحاَتِ التَّالِيَّةَ؟

- ١ - شاهد وجهًا لوجهٍ. رو به رو شد .
 واجة : رو به رو شد .
- ٢ - ظهرَ وَصَارَ وَاضِحًا. آشکار شد .
 تبيّن : آشکار شد .
- ٣ - لم ينجح بل خير. موفق نشد بلکه زیان دید .
 فشل : شکست خورد .
- ٤ - أغطاء عهداً وَقَوْلًا بِأَنْ يَفْعُلَ شَيْئًا. به او پیمان و قولی داد که چیزی انجام بدهد .
 عاهد : پیمان بست .
- ٥ - قررَ أَنْ يَفْعُلَ مَا قَصَدَهُ مَعَ التَّأْخِيرِ. قرار گذاشت که آنچه را قصد کرده، با تأخیر انجام دهد .
 آجل - آخر : به تأخیر انداخت .

الْتَّمْرِينُ الثَّانِي: تَرْجِيمُ الْأَحَادِيثِ، ثُمَّ عِينُ الْمَطلوبِ مِنْكَ.

- ١ - لا تغترروا بصلاتهم ولا بضمائهم ... ولكن اختبروهم عند صدق الحديث وأداء الأمانة. الإمام الصادق عليه السلام
 فعل امر فعل نهى
 فریب نماز و روزه آن‌ها (مردم) را نخورید... بلکه آنها را هنگام راستگویی و امانتداری بیازمایید .
- ٢ - لا تستشر الكذاب فإنه كالسراب يقربُ عليك البعيدَ وَيُبعَدُ عنك القريبَ. أمير المؤمنین عليه السلام
 اسم مبالغه
 با شخص دروغگو مشورت نکن، زیرا که او مانند سراب است، دور را بر تو نزدیک و نزدیک را بر تو دور می‌سازد .
- ٣ - يبتلُعُ الصادقُ بصدقِه ما لا يبتلُعُ الكاذبُ باختيالِه. أمير المؤمنین عليه السلام
 فاعل فعال
 راستگو با راستگویی خود می‌رسد به آنچه که دروغگو با دروغگویی اش نمی‌رسد .
- ٤ - لا تُحدِثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ يَهُدِي، أمير المؤمنین عليه السلام (فعل النهي)
 همهی آنچه را که شنیدی اش به مردم نکو (با مردم در میان نگذار) .

الثَّمَرِينُ الْثَالِثُ: عَيْنُ الْكَلِمَةِ الَّتِي لَا تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى مَعَ بَيَانِ السُّبْبِ.

- | | | | | | |
|---|--|--|--|--|---|
| <input type="radio"/> كلام (كتار) <input type="radio"/> قول (سخن) <input type="radio"/> إطار (تایر) | <input type="radio"/> حذف (سخن گفت) <input type="radio"/> تکمل (تمکیل کرد) <input type="radio"/> تکلم (صحبت کرد) | <input type="radio"/> تأجیل (به تأخیر اندادن) <input type="radio"/> آثار (میوه‌ها) <input type="radio"/> أغصان (شاخه‌ها) | <input type="radio"/> يُبَيِّنُ (می‌روید) <input type="radio"/> يُزَرِعُ (می‌کارد) <input type="radio"/> يُخْنَقُ (خفه می‌کند) | <input type="radio"/> أَحْمَرَ (سُرخ) <input type="radio"/> أَسْوَدَ (سیاه) <input type="radio"/> أَخْضَرَ (سبز) | <input type="radio"/> أَكْرَمَ (گرامی‌تر) |
|---|--|--|--|--|---|
- وزن آفله اگر به معنی رنگ باشد، اسم تفضیل نیست: (بلکه صفت مشتبه است که شما نخوانده‌اید).

الثَّمَرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِيمُ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيْنُ الْمَطَلُوبِ مِنْكَ.

- ١ - «... فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بِيَنَّا ...» الأعراف: ٨٧

- صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند. (حکم کند)
- فعل الأمر : اصبروا
 (النَّصَافِ إِلَيْهِ)
- ٢ - «... يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ ...» الفن: ١٥

- می خواهند که کلام خداوند را عوض کنند.
- النَّصَافِ إِلَيْهِ : الله
 (الفاعل)
- ٣ - «... مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ ...» الإِنْذِرَة: ٤

- خداوند نمی خواهد (تا) برای شما سختی قرار دهد.
- الفاعل : الله
 (ال فعل الماضی)
- ٤ - «... لِكُلِّا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ ...» آل عمران: ١٥٣

- برای این که به آنچه از دستستان رفته، ناراحت نشود.
- الفعل الماضی : فات
 (ال فعل المضارع)
- ٥ - «لَنْ تَسْأَلُوا أَبْرَرَ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ...» آل عمران: ٩٣

به نیکوکاری دست نخواهد یافت تا از آنچه دوست می‌دارید انفاق کنید.

الثُّمَرِينُ الْخَامِسُ : تَرْجِيمُ الْجُمَلِ التَّالِيَةَ.

١ - اجْلِسْ عَلَى الْكُرْسِيِّ .

بَا هِمْكَلَاسِيتْ (هِمْكَارَتْ) مِنْ نَشِينِي .

٢ - تَجْلِسُ مَعَ زَمِيلِكَ :

صِبَرْ كَنْ تَا بَنْشِينِيدْ .

٣ - إِصْبِرْ لِكَى تَجْلِسَ :

بَا بَهْتَرِينْ مَرَدَمْ هَمْنَشِينِي كَنْ .

٤ - جَالِسْ خَيْرَ النَّاسِ :

آنْجَا نَشِينِيدْ .

٥ - لَا تَجْلِسُوا هُنَاكَ :

هَرَكَزْ آيْنْجَا نَخْوَاهِندْ نَشِستْ .

٦ - لَنْ يَجْلِسُنَّ هُنَا :

مِنْ خَوَاهِمْ كَه بَنْشِينِمْ .

٧ - أَرِيدُ أَنْ أَجْلِسَ :

بَازْكَشْتِيمْ تَا بَنْشِينِيمْ .

٨ - رَجَئْنَا لِنَجْلِسَ :

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

«الإِنْسَانُ يَكُلُّ لِسَانَ إِنْسَانٍ» أمير المؤمنين على عليه السلام
انسان با [دانستن] هر زبان [جیدیدی] یک انسان است.

شهادة : مدرک	أرذیہ : اردو
عد : به شمار آورد، شمرد (مضارع : یَعْدُ)	أشار : اشارہ کوہ (مضارع : یُشَيِّرُ)
فخریہ : افتخاری	آلقی : انداخت (مضارع : یُلْقَیْ)
فرانسیہ : فرانسوی	کائن تلقی محاشرة : سخنرانی می کرد
قارب : نزدیک شد	إنگلیزیہ : انگلیسی
ما یُقاربُ : «نزو دیک بہ»	أنقرة : آنکارا
محاشرة : سخنرانی	أوْصى : سفارش کوہ (مضارع : یُوصِي)
مذ : کشیدن، گسترش	ثقافی : فرهنگی « ثقافة : فرهنگ »
مُشترق : خاورشناس	حصل على : به دست آورد (مضارع : یَحْصُلُ)
معجبة ب : شیفته (اغجَبَ ، یُغَجِّبُ)	حضارة : تمدن
مقابلة : مصاحبه	دکتوراء : دکترا
منذ : از هنگام	شکل : تشکیل داد (مضارع : یُشَكَّلُ)

الإِمامُ عَلَىٰ (ع) : «الإِنْسَانُ يَكُلُّ لِسَانَ إِنْسَانٍ»
انسان با [دانستن] هر زبان [جیدیدی] یک انسان است.

آنه ماري شيميل

تُعَدُّ الْدُّكْتُورَةُ «آنه ماري شيميل» مِنْ أَشْهَرِ الْمُسْتَشِرِقِينَ.

دکتور آنه ماري شيميل از مشهورترین خاورشناسان شمرده می شود (به شمار می آید).
وُلِدتْ فِي «الْأَلْمَانِيَا» وَكَانَتْ مُنْذُ طُفُولِهَا مُشْتَاقَةً إِلَى كُلِّ مَا يَرْتَبِطُ بِالشَّرْقِ وَمُعْجَبَةً بِإِرْبَانِ.
در آلمان به دنیا آمد و از زمان کودکی اش مشتاق هر چیزی که به خاور مربوط می شد، بود؛ و شیفته ایران بود.

کان عمرها خمینه عشر عاماً حين بدأ بدراسة اللغة العربية.

وقى شروع کرد به تحصیل زبان عربی، ۱۵ سالش بود.

حصلت على شهادة الدكتوراه في الفلسفة والدراسات الإسلامية وهي في التاسعة عشرة من عمرها؛

مدرک دکتورا در فلسفه و تحصیلات اسلامی را ، در حالی که ۱۹ ساله بود : به دست آورد.

تعلمت اللغة التركية و درست في جامعة أنقرة.

زبان تركی را آموخت و در دانشگاه آنکارا درس داد.

كانت شيميل تدعو العالم العربي "السيحي" لفهم حقائق الدين الإسلامي" والإطلاع عليه.

شیمیل دنیای غرب مسیحی را به فهم حقایق دین اسلامی و آگاهی نسبت به آن دعوت می کرد.

و هذا العمل رفع شأنها في جامعات الدول الإسلامية،

و این کار مقام و جایگاهش را در دانشگاه‌های دولت‌های اسلامی بالا برد.

حصلت على دكتوراه فخرية من جامعات السندي و إسلام آباد و بيشاور و قونيه و طهران.

پس دکترای افتخاری خود را از دانشگاه‌های سنند و اسلام آباد و پیشاور و قونیه و تهران به دست آورد.

إليها تعلمت لغات كثيرة منها الفارسية و العربية و التركية و الانجليزية و الفرنسية و والأردية؛

قطعاً او زبان‌های بسیاری آموخت؛ از جمله: فارسی و عربی و انگلیسی و فرانسوی و اردو؛

وكانت تلقي محاضرات باللغة الفارسية.

و به زبان فارسی سخنرانی می کرد.

فهي كانت كما قال الإمام علي (ع):

«الإنسان بكل لسان إنسان»
انسان با | دانستن | هر زبان | جدیدی | یک انسان است .

الْفَتَ شِيمِيلُ أَكْثَرُ مِنْ مِائَةِ كِتَابٍ وَ مَقَالَةٍ مِنْهَا كِتَابٌ حَوْلَ شَخْصِيَّةِ جَلَالِ الدِّينِ الرَّوْميِّ.

شِيمِيلُ بَيْشَ تَرَازَ ۱۰۰ کِتَابٍ وَ مَقَالَةً نَوَّشَتْ؛ از جَمْلَهِ کِتَابِیِّ پِیرَامُونْ شَخْصِیَّتِ جَلَالِ الدِّینِ الرَّوْمِیِّ. هِیَ كَانَتْ تُحِبُّ الْغَيْشَ فِي الشَّرْقِ، لِذِلِكَ دَرَسَتْ مَدَّةً طُولِيَّةً فِي الْهَندِ وَ باكِستانِ،

او زندگی در شرق را دوست می داشت، برای همین مدت طولانی در هند و پاکستان درس داد، و درسَتْ كَذِلِكَ ما يُقارِبُ خَسْنَةً وَ عِشرِينَ عَامًا فِي جَامِعَةِ هَارْفَارِدِ،

و همینطور نزدیک به ۲۵ سال در دانشگاه هاروارد درس داد.

قَبْلَ وَقَاتِهَا أَوْصَتَ شِيمِيلُ زُمَلَاءَهَا أَنْ يُشَكِّلُوا فَرِيقًا لِلْجَوَارِ الدِّينِيِّ وَ التَّقَافِيِّ يَكُونُ هَدْفُهُ الْأَعْلَى «مَدَّ جُسُورِ الصَّدَاقَةِ وَ التَّفَاهِمِ بَيْنَ أُورُوبَا وَ الْعَالَمِ الْإِسْلَامِيِّ» وَ «الْإِتَّحَادَ بَيْنَ الْخَضَارَاتِ».

شِيمِيلُ بَيْشَ از وفاتش دوستانش (همکارانش) را سفارش کرد که گروهی را برای گفتگوی دینی و فرهنگی تشکیل دهند که هدف والايش «کشیدن پل‌های صداقت و تفاهم میان اروپا و جهان اسلامی و اتحاد بین تمدن‌ها» می‌باشد. وأشارَتْ شِيمِيلُ فِي إِحْدَى مُقَابِلَاتِهِ إِلَى الْأَدْعِيَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ قَالَتْ:

شِيمِيلُ در یکی از مصاحبه‌هایش به دعاهای اسلامی اشاره کرد و گفت:
«أَنَا أَقْرَأُ الْأَدْعِيَّةَ وَ الْأَحَادِيثَ الْإِسْلَامِيَّةَ بِالْلُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ لَا أَرْاجِعُ تَرْجِمَتَهَا».

«من دعاها و حدیث‌های اسلامی را به زبان عربی می خوانم و به برگردان (ترجمه) آن مراجعه نمی کنم.»
هيَ أَوْصَتَ أَنْ يُكَتَّبَ هَذَا الْحَدِيثُ عَلَى قَبَرِهَا:

او سفارش کرد که این حدیث را روی قبرش بنویسند:

«النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا اتَّبَهُوا». رَسُولُ اللَّهِ (ص)

مردم خوابند پس وقتی بصیرند بیدار می شوند.

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئِلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصَ الْدُّرْسِ.

١ - يَايِ لُغَةِ كَانَتْ شِيمِيلْ تَقْرَأُ الْأَدْعِيَةِ إِلْسَامِيَّةِ بِالْلُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟

شِيمِيلْ بِهِ چه زبانی دعاهاي اسلامي را می خواند؟ شِيمِيلْ دعاهاي اسلامي را به زبان عربی می خواند.

٢ - أَيُّ حَدِيثٍ كُتِبَ عَلَى قَبْرِ شِيمِيلِ؟

كُتِبَ عَلَى قَبْرِ شِيمِيلِ هَذَا الْحَدِيثُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) «النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا أَنْتَهُوا».

روی قبر شِيمِيل این حدیث نوشته شده است: «مردم در خوابند پس وقتی بعیرنند بیدار می شوند.»

٣ - كَمْ كِتَابًا وَ مَقَالَةً أَلْفَتْ شِيمِيلِ؟

شِيمِيلْ چند کتاب و مقاله گردآوری کرد؟

٤ - يَمَادَا أَوْصَتْ شِيمِيلَ زُمَلَامَهَا؟

أَوْصَتْ شِيمِيلَ زُمَلَامَهَا أَنْ يُسَكِّلُوا فَرِيقًا لِلْجَوَارِ الْدِينِيِّ وَ التَّقَافِيِّ يَكُونُ خَدْفَةُ الْأَعْلَى «مَدْجُسُورِ الصَّدَاقَةِ وَ التَّفَاهُمِ بَيْنَ أُورُوبَا وَ الْعَالَمِ إِلْسَامِيِّ» وَ «الإِتَّحَادُ بَيْنَ الْحَضَارَاتِ».

شِيمِيلْ دوستانش (همکارانش) را سفارش کرد که گروهی را برای گفتگوی دینی و فرهنگی تشکیل دهند که هدف والایش «کشیدن پل‌های صداقت و تفاهم میان اروپا و جهان اسلامی و اتحاد میان تمدن‌ها» می باشد.

٥ - أَيْنَ وُلِدَتْ شِيمِيلِ؟

شِيمِيلْ کجا به دنیا آمد؟

ولِدَتْ فِي «آلمَانِيَا».

در آلمان به دنیا آمد.

اعلموا

ترجمة الفعل المضارع (۲)

حروف «لَمْ ، لِ ، لَا» بر سر فعل مضارع می‌آیند و در معنای آن تغییر می‌دهند.

حرف «لَمْ» فعل مضارع را به «ماضی ساده‌ی منفی» یا «ماضی نقلی منفی» تبدیل می‌کند؛ مثال:

لَمْ يَسْمَعْ : نشنید، نشنیده است

يَسْمَعُ : می‌شنود

لَمْ تَذَهَّبُوا : نرفتید، نرفته‌اید

تَذَهَّبُونَ : می‌روید

لَمْ تَكْتُبُنَ : ننوشtid، ننوشته اید

تَكْتُبُنَ : می‌نویسید

حرف «لِـ امر» بر سر مضارع به معنای «باید» و جنین فعلی معادل «مضارع التزامی» در فارسی است؛ مثال:

لَنْرُجُعْ : باید بگردیم

نَرْجِعُ : بر می‌گردیم

لَيَعْلَمُوا : باید بدانند

يَعْلَمُونَ : می‌دانند

در کتاب عربی یا بهی نهم با حرف «لای نهی» بر سر مضارع (دوم شخص) آشنا شدید؛ مثال:

لَا تَنْأِسْ : نامید می‌شوی

تَنَأَّسُ : نامید نشوی

لَا تُرْسِلُوا : نفرستید

تُرْسِلُونَ : می‌فرستید

همین حرف «لای نهی» اگر بر سر سایر ساخت‌های فعل مضارع باید، به معنای «نباشد» و معادل «مضارع

التزامی» در فارسی است؛ مثال:

لَا يُسَافِرُوا : نباید سفر کنند

يُسَافِرُونَ : سفر می‌کنند

حروف «لَمْ ، لِ ، لَا» در انتهای فعل مضارع تغییراتی ایجاد می‌کنند. (به جز در ساخت‌های مانند يَقْعُلَنَ و تَقْعُلَنَ)

إخْبَرْ نَفْسَكَ : ترَجِيمُ الْآيَتَيْنِ وَ الْحَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِيدِ الدِّرْسِ.

۱ - * لا تَحْزُنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا * الثَّوْبَة: ٤٠
اندوهگین مباش یقیناً خدا با ماست

۲ - * إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ * آرْشَ: ١١

قطعماً خداوندا حال هیچ قومی را تغییر نمی دهد تا آنکه آنها آنچه در خود دارند (امور مربوط به خود) را تغییر دهند.

۳ - لا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمْ وَ أَحَسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحَسَّنْ إِلَيْكَ الْإِمَامُ عَلَىٰ (ع)

ستم مکن چنانکه دوست نداری مورد ستم واقع شوی (بر تو ستم رود)، و نیکی کن چنانکه دوست می داری به تو نیکی کنند.

چند نکته :

نکته ۱) فعل نهی همان فعل مضارع است.

نکته ۲) ترجمه‌ی فعلی مانند «**لِيَعْلَمُوا**» فقط در جمله و در متن امکان پذیر است؛

مثال:

تَكَلَّنْتُ مَعَ أَهْدَقَاتِي لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُمْكِنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجُحُوا فِي بَرَاجِهِمْ.

با دوستانم سخن گفتیم تا بدانند چگونه برایشان امکان دارد که در برنامه هایشان موقع شوند.

قالَ الْمُدِيرُ: إِنَّ إِلَامِيَّاتَ تُسَاعِدُ الطُّلَابَ لِتَعْلَمُ ذُرُوسِهِمْ فَلَيَعْلَمُوا ذَلِكَ وَ عَلَيْهِمْ أَنْ لَا يَخَافُوا مِنْهَا.

مدیر گفت: آزمون‌ها دانش آموزان را برای یادگیری درس‌هایشان کمک می‌کند و باید این را بدانند و بر آنان لازم است که از آن نترسند.

نکته ۳) حرف «**لـ**» بر سر بیشتر ضمیرها به «**أـ**» تبدیل می‌شود؛ مثال:

لَهُ ، لَهَا ، لَهُمْ ، لَهُنَّ ، لَكَ ، لَكِ ، لَكُمْ ، لَكُنْ ، لَكُمَا ، لَنَا .

در «**لـ**» این گونه نیست.

نکته‌ی (۴) تاکنون با دو نوع حرف «لِ» آشنا شده‌اید، یکی بر سر اسم (ضمیر نیز اسم محسوب می‌شود) و دیگری بر سر فعل مضارع می‌آید؛ تشخیص معنای هر یک فقط داخل متن امکان دارد:

۱ - «لِ» بر سر اسم وارد شود:

«لِ» به معنای «مال» از آن «مانند» لِمَنْ تِلْكَ الشَّرِيحةُ؟»؛ یعنی «آن سیم کارت مال کیست؟»

«لِ» به معنای «برای» مانند «إِشْرِيْتْ حَقِيقَيْهَ لِلْسَّفَرِ»؛ یعنی «چمدانی برای سفر خریدم».

«لِ» به معنای «داشتن» مانند «لِي شَهَادَهَ فِي الْحَاسُوبِ»؛ یعنی «مدرک رایانه دارم».

۲ . «لِ» بر سر فعل وارد شود:

«لِ» به معنای «باید» مانند «لِتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ»؛ یعنی «باید به خدا توکل کنیم».

«لِ» به معنای «تا» مانند «ذَهَبَ إِلَى الْمَتْجَزِ لَا شَرِيْرَ بَطَارِيَّةَ الْجَوَالِ»؛ یعنی «به بازار رفتم تا بازی تلفن همراه بخرم».

حرف «لِ» امر «پس از حرف‌هایی مانند «وَ، فَ» ساکن می‌شود؛ مثال:

فَ + لِ + يَعْمَلُ = فَلَيَعْمَلَ؛ پس باید انجام دهد.

إخْبَرْ نَفْسَكَ : ترَجِيمُ الْعِبارَاتِ التَّالِيَةَ حَسَبَ الْقَوَاعِيدِ.

۱ - «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» آیاتیحہ: ۲ سناش از آن خداوند پروردگار جهانیان است.

۲ - بُعْثَتَ النَّبِيُّ لِيَهُدِيَ النَّاسَ.

بیامبر فرستاده شد تا مردم را هدایت کند.

۳ - لِسْتَمْعَ إِلَى الْكَلَامِ الْحَقِّ.

این گذرنامه‌ها مال کیست؟

۴ - لِمَنْ هَذِهِ الْجَوَازَاتُ؟

الثُّرِينُ الْأَوَّلُ: ضَعْفٌ فِي القراءَغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنْ كَلِمَاتٍ مُعَجَّمِ الدَّرْسِ.

١ - كَانَتْ شِيلْ مُنْدَ طَفْولَهَا مُشْتَاقَةً إِلَى كُلِّ مَا يَتَعَلَّقُ بِالشَّرْقِ وَ مَعْجَبَةً بِإِرَانَ.

شِيلْ از زمان کودکی اش مشتاق هر چیزی بود که به خاور مربوط می‌شد و شیفتگی ایران بود.

٢ - الْدُّكْتُورَاهُ الْفَخْرِيَّةُ هِيَ شَهَادَةٌ تُعْطَى لِشَخْصٍ تَقْدِيرًا لِجُهُودِهِ فِي مَجَالٍ مُعَيَّنٍ.

دکترای افتخاری همان مدرکی است که به شخصی برای تقدیر از تلاشش در زمینه‌ی مشخصی داده می‌شود.

٣ - إِنَّ أَنْقَرَةَ ثَانِي أَكْبَرِ مَدِينَةٍ فِي تُرْكِيَا بَعْدَ إِسْتَانْبُولَ.

بعد از استانبول آنکارا دومین شهر در ترکیه است.

٤ - الْأَنْجُلِيزِيَّةُ مَرْدُومٌ بِالْأَرْدِيَّةِ . مردم پاکستان به زبان اردو سخن می‌گویند.

٥ - الْأَنْجِلِيزِيَّةُ فِي بِرِّيْطَانِيَا إِنْجِلِيزِيَّةُ . زبان رسمی در بریتانیا انگلیسی است.

الثُّرِينُ الثَّالِثُ: عَيْنُ الْكَلِمَةِ الَّتِي لَا تَنْاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى.

١ - الْأَسْبُوعُ (هُفْتَه) الْأَنْتَهَى (سَال) الْأَنْقَافَةُ (فَرْهَنْج)

٢ - الْأَرْدِيَّةُ (أَرْدُو) الْأَنْجِلِيزِيَّةُ (انْجِلِيزِي) الْفَرْنَسِيَّةُ (فَرَنْسُو) الْفَخْرِيَّةُ (افتخاری)

٣ - الْأَزْمِيلُ (دُوْسْت) الْقَمِيصُ (بِيرَاهِن) الْحَبِيبُ (دُوْسْت) الْحَبِيبُ (دُوْسْت)

٤ - الْقَرْيَةُ (رُوسْتَا) الْمَدِينَةُ (شَهْر) الْبِلَادُ (كِشْوَر)

٥ - الْشَّهَادَةُ (كَوَاهِي) الْأَطْفَوْلَةُ (كُودَكِي) الْأَنْبَابُ (جَوَانِي) الْكَبِيرُ (بَزْرَكْسَالِي)

٦ - الْقِطَطُ (مُرْبَه) الْرُّمَانُ (انَّار) الْأَنْبَاحُ (سِبَب) الْعَنْبُ (انْكُور)

الثَّمَرِينُ الْتَّالِثُ: إِقْرَأِ الْآيَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ اتَّخِبِ الرَّجْمَةَ الصَّحِيحَةَ.

١ - * ... عَلَى اللَّهِ فَلَيَسْتُوكُلُ الْمُؤْمِنُونَ * آل عمران: ١٢٢

(الف) مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند. (ب) مؤمنان فقط به خدا توکل می کنند.

٢ - * قَالَتِ الْأَعْرَابُ أَمَّنَا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا... * الحجرات: ١٤ بادیه نشینان گفتند: ...

(الف) ... «ایمان می آوریم». (ب) «ایمان نمی آورید؛ بلکه بگویید: در سلامت می مانیم».

(ب) ... «ایمان آوردیم». (ب) «ایمان نیاورده اید؛ بلکه بگویید: اسلام آوردیم».

٣ - * أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا إِنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ... * الزمر: ٥٢

(الف) آیا ندانسته اند که خدا روزی را برای هر کس بخواهد، می گستراند؟

(ب) آیا نمی دانند که خدا روزی را برای هر کس بخواهد، فراوان می کند؟

٤ - * قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُوْلَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَّهُ كُفُوا أَحَدٌ * سورة الإخلاص

بگو: او خداوند یکتاست، خدا بی نیاز است ...

(الف) ... نمی زاید و زاده نمی شود و کسی همانندش نیست.

(ب) ... نزاده و زاده نشده و کسی برایش همتا نبوده است.

٥ - * ... فَلَيَغْيِرُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَنَهُمْ مِنْ جَوْعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ * فُرْقَان١: ٤-٢

پس پروردگار این خانه را ...

(الف) ... می پرسنند: زیرا در گرسنگی خوراکشان داد و از ترس [دشمن] در امان نهاد.

(ب) ... باید پرسنند، همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از بیم [دشمن] ایمنشان کرد.

الْتَّمْرِينُ الرَّابُعُ: ضَيْغٌ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنْاسِبَةً.

حضرات	مهرجاناً	١ - تُسْئِي مظاهِرُ التَّقدِيمِ فِي مَيَادِينِ الْعِلْمِ وَ الصَّنَاعَةِ وَ الْأَدَبِ حَضَارَةً .
تمدن	جشن	ناشنهای پیشرفت در عرصه‌های علم و صنعت و ادب <u>تمدن</u> است.
آثار	أشار	٢ - أَشَارَ أَسْتَاذُ الجَامِيعَةِ فِي حَدِيثِهِ إِلَى فَضَائِلِ آنَهِ مَارِي شِيمِيلِ.
برانگیخت	اشارة کرد	استاد دانشگاه در سخترانی اش به فضیلت‌های آنه ماری شیمیل اشاره کرد.
الثقافة	الشهادة	٣ - الْقَافَةُ هِي الْقِيمَ المُشَرَّكَةُ بَيْنَ جَمَاعَةِ النَّاسِ .
فرهنگ	مدرک	فرهنگ همان ارزش‌های مشترک میان جمعی از مردم است.
محاضرة	مستجلاً	٤ - أَقَى أَسْتَاذُ الجَامِيعَةِ مُحَاضَرَةً حَوْلَ شِيمِيلِ.
ثبت شده	سخترانی	استاد پیرامون شیمیل سخترانی کرد.
المضياف	الزميل	٥ - الْزَّمِيلُ هُوَ الشَّخْصُ الَّذِي يَعْمَلُ مَعَكَ.
همکار، هم‌کلاسی، دوست / مهمان دوست		

الْتَّمْرِينُ الْخَامِسُ: اِنتَخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

١ - عَلَيْكَ بِالْمُحاوَلَةِ، وَ لَا تَنْيَسْ فِي حَيَاكَ.	لَا تَنْيَسْ	كَيْ تَنْيَسْ	كَيْ تَنْيَسْ	لَا تَنْيَسْ
تو باید تلاش کنی، و در زندگی ات نا امید نباش .		نا امید نباش	نا امید شوی	که نامید شوی
٢ - أَنَا لَمْ أَسَافِرْ فِي السَّيْنِ الْمَاضِيَّينَ.		لَمْ أَسَافِرْ	لَمْ أَسَافِرْ	لَمْ أَسَافِرْ
من در دو سال گذشته سفر نکردم .		سَفَرْ نَخَواهِمْ کَرَدْ	سَفَرْ نَخَواهِمْ کَرَدْ	سَفَرْ نَخَواهِمْ کَرَدْ
٣ - أَرِيدُ أَنْ أَذْهَبَ إِلَى سوقِ الْحَقَائِبِ.		لَمْ أَذْهَبْ	لَمْ أَذْهَبْ	لَمْ أَذْهَبْ
می خواهم که به بازار کیف‌ها (جمدان‌ها) بروم .		كَه بِرُومْ	كَه بِرُومْ	كَه بِرُومْ
٤ - هُوَ لَنْ يَرْجِعَ إِلَى الْمُلْقَبِ غَدًا.		لَنْ يَرْجِعَ	ما رَجَعَ	لَنْ يَرْجِعَ
او فردا به ورزشگاه باز نخواهد گشت .		برنگشت	برنگشت	برنگشت
٥ - مَنْ يَجْتَهَدْ يَنْجُحْ فِي أَعْمَالِهِ.		لَا يَجْتَهَدْ	لَا يَجْتَهَدْ	لَا يَجْتَهَدْ
هر کس در کارهایش تلاش کند ، موفق می‌شود.		تلاش نمی‌کند	تلاش نمی‌کند	تلاش نمی‌کند

الثُّمْرِينُ السَّادِسُ: عَيْنُ الْبَيْتِ الْفَارِسِيِّ الَّذِي يُرَتِّبُ بِالْحَدِيثِ فِي الْمَعْنَى.

۱ - الْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَقْلِ. اَلِإِمَامُ اَنْكَاظِمُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مومن کم حرف و بُر کار است.

الف) کم گوی و گزیده گوی چون در (نظامی گنجوی) تاز اندک تو جهان شود پر

۲ - الْعَالَمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ. رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)

دانای بدون عمل مانند درخت بدون میوه (بی تمر) است.

ب) علم کز اعمال نشانش نیست (امیر خسرو دھلوی) کالبدی دارد و جانش نیست

۳ - أَمْرَنِي رَبِّي بِمُدَارَةِ النَّاسِ كَمَا أَمْرَنِي بِأَدَامِ الْفَرَائِضِ. رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)

پروردگارم مرا به مدارا کردن با مردم امر کرد همانطور که مرا به انجام واجبات امر کرده بود.

ه) آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است (حافظ) با دوستان مروت با دشمنان مدارا

۴ - عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِّنْ حَسَدَاتِ الْجَاهِلِ. اَلِإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است.

و) دشمن دانا که غم جان بود (نظامی گنجوی) بهتر از آن دوست که نادان بود

۵ - الدَّهْرُ يَوْمَانٌ ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ. اَلِإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

روزگار دو روز است؛ روزی به نفع تو و روزی به ضرر توست.

د) روزگارست آن که گه عزت دهد گه خوار دارد چرخ بازیگر ازین بازیجه ها بسیار دارد (قائم مقام فراهانی)

۶ - خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)

بهترین کارها، میانه ترین آن هاست.

ج) اندازه نگه دار که اندازه نکوست (سعدی) هم لایق دشمن است و هم لایق دوست



اکتُبْ عَنْ أَحَدِ هُوَلَاءِ الْمُسْتَشْرِقِينَ الَّذِينَ خَدَمُوا اللُّغَةَ الْفَارِسِيَّةَ أَوِ الْعَرَبِيَّةَ.
بنویس درباره‌ی یکی از این خاورشناسانی که به زبان فارسی و انگلیسی خدمت کردند.

«یوهان غوته» هوَ أَحَدُ أَشْهَرِ أَدْبَارِ أَلمَانِيَا، وَالَّذِي تَرَكَ إِرْثًاً أَدِبَّيًّا وَ ثَقَافَيًّا عَظِيمًا لِلْمُنْكَبَّةِ الْعَالَمِيَّةِ.
یوهان غوته یکی از مشهورترین ادبیان آلمانی است، و کسی است که میراث ادبی و فرهنگی بزرگی برای کتابخانه جهانی به جا گذاشت.

«رینولد نیکلسون» هوَ مُسْتَشْرِقٌ إِنْجِلِيزِيٌّ، خَبِيرٌ فِي التَّصْوِيفِ وَ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ، وَ يُعْتَبَرُ مِنْ أَفْضَلِ الْمُتَرَجِّمِينَ لِأشعارِ جَلَالِ الدِّينِ الرَّوْمَى.
رینولد نیکلسون همان خاورشناس انگلیسی است. آگاه در زمینه تصوف و ادبیات فارسی است و از بهترین مترجمان اشعار جلال الدین رومی به شمار می‌رود.

«هنری کوربین» فَلَلِسُوفُ وَ مُسْتَشْرِقٌ فَرَنْسِيٌّ اهْتَمَ بِدِرَاسَةِ الْإِسْلَامِ، أَسَّسَ فِي فَرَنْسَا قِسْمًا لِلتَّارِيخِ إِلَرَانِ.
«هنری کوربین» فیلسوف و خاورشناس فرانسوی است که به تحصیل در زمینه اسلام اهتمام ورزید. در فرانسه مرکزی را برای تاریخ ایران تاسیس کرد.

«ادوارد براون» مُسْتَشْرِقٌ إِنْجِلِيزِيٌّ نَالَ شُهْرَةً وَاسِعَةً فِي الدِّرَاسَاتِ الشَّرْقِيَّةِ وَ كَانَ يَعْرِفُ الْفَارِسِيَّةَ وَ الْعَرَبِيَّةَ جَيْدًا.
«ادوارد براون» خاورشناس انگلیسی است که به شهرت زیادی در زمینه مطالعات شرقی دست یافت و فارسی و عربی را خوب، می‌دانست.

«توشی هیکو ایزوتسو» أَوْلُوْنَ مَنْ تَرَجَّمَ الْقُرْآنَ إِلَى اللُّغَةِ الْيَابَانِيَّةِ، وَ كَانَ يَعْرِفُ تَلَاثَيْنِ لُغَةً مِنْهَا الْفَارِسِيَّةُ وَ الْعَرَبِيَّةُ.
«توشی هیکو ایزوتسو» اولین کسی است که قرآن را به زبان ژاپنی ترجمه کرد و ۳۰ زبان از جمله فارسی و عربی می‌دانست.

«فلادیمیر مینورسکی» مُسْتَشْرِقٌ رُوسِيٌّ، أَسْتَاذٌ فِي دِرَاسَةِ الْفَارِسِيَّةِ وَ الْكُرْدِيَّةِ.
«فلادیمیر مینورسکی» خاورشناس روسی است. در مطالعات فارسی و کردی استاد است.



* آلَّخْمَنُ * عَلَمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَمَهُ الْبَيَانَ * الرِّحَمَانُ : ٤٢٦١

خدای بخشاینده ، قرآن را آموزش داد ، انسان را آفرید ، سخن گفتن را به او آموخت.

شارک: شوکت کرد (مضارع: پُشارِی)	ازداد: افزایش یافت (مضارع: یَزَدَادُ)
مُغَرَّب: عربی شده	اشتد: شدت گرفت (مضارع: يَشْتَدُ)
مُفَرَّدَات: واژگان	اشتق: برگرفت (مضارع: يَسْتَقُّ)
مُشَك: مشک	انضم: پیوستن (انضم، ینضم)
نَطَق: بر زبان آورد (مضارع: يَنْطَقُ)	بین: آشکار کرد (مضارع: يَبْيَنُ)
نَقَل: منتقل کرد (مضارع: يَنْقُلُ)	تغیر: دگرگون شد (مضارع: يَتَغَيَّرُ)
وَقْفَأَل: بر اساس	دخل: وارد شده
يَضَمُ: در برمی گیرد (ماضی: ضَمَ)	دبیاج: ابریشم

تأثیر اللُّغَةِ الْفَارَسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ

اترگذاری زبان فارسی بر زبان عربی

زین قند پارسی که به بنگاله می رود

شکر شکن شوند همه طوطیان هند

الْمُفَرَّدَاتُ الْفَارَسِيَّةُ دَخَلَتُ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ مِنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ .

وازگان فارسی از دوره‌ی جاهلی وارد زبان عربی شدند ،

فقد نقلت إلى العربية ألفاظ فارسية كثيرة بسبب التجارة و دخول الإيرانيين في العراق و اليمن ،

اللفاظ فارسی بسیاری به علت تجارت و ورود ایرانی‌ها در عراق و یمن به عربی منتقل شده است ،

وكانت تلك المفردات ترتبط ببعض الأشياء التي ما كانت عنده العرب كالسيك والدباج .

و آن وازگان به برخی کالاهای مربوط می شد که عرب نداشت مانند مشک و ابریشم .

و اشتدَّ النَّقْلُ مِنَ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ بَعْدَ اِنْتِصَامِ إِبْرَانَ إِلَى الدُّولَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ .

وَابنِ انتقالِ از فارسی به عربی بعد از پیوستن ایران به دولت اسلامی شدت یافت.

وَفِي الْعَصْرِ الْعَبَاسِيِّ اِزْدَادَ نُفُوذُ الْلُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ حِينَ شَارَكَ الْإِبْرَانِيُّونَ فِي قِيَامِ الدُّولَةِ الْعَبَاسِيَّةِ عَلَى يَدِ اِمَّاتِ الْمُسْلِمِ الْخَرَاسَانِيِّ وَآلِ بَرْمَكِ

و در دوره‌ی عباسی هنگامی که ایرانی‌ها در بریایی دولت عباسی به دست امثال ابومسلم خراسانی و آل (خاندان) برمه شرکت کردند، نفوذ زبان فارسی افزایش یافت.

وَكَانَ لِابْنِ الْمُقْتَمِ دُورٌ عَظِيمٌ فِي هَذَا التَّأْثِيرِ ، فَقَدْ نَقَلَ عَدَدًا مِنَ الْكُتُبِ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ ، مِثْلُ كِلِيلَةِ وَ دِمْنَةِ .

و ابن مقفع نوش بزرگی در این انگذاری داشت، او اعدادی از کتاب‌های فارسی مانند کلیله و دمنه را به عربی ترجمه کرد.
وَلِلْفِرْوَزَآبَادِيِّ مُعَجمٌ مَسْهُورٌ بِاسْمِ الْقَامُوسِ يَضْمُمُ مُفَرَّدَاتٍ كَثِيرَةً بِالْلُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ .

و فیروزآبادی لغت‌نامه‌ی معروفی به نام «القاموس» دارد که واژگان زیادی از زبان عربی را در بر می‌گیرد. (شامل می‌شود)
وَقَدْ بَيْنَ عُلَمَاءِ الْلُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ الْفَارِسِيَّةِ أَبْعَادَ هَذَا التَّأْثِيرِ فِي دِرَاسَاتِهِمْ .

و دانشمندان زبان عربی و فارسی ابعاد این انگذاری را در پژوهش‌های خود آشکار کرده‌اند (توضیح داده‌اند).
فَقَدْ أَلْفَ الدُّكْتُورُ التُّونِجِيُّ كِتَابًا يَضْمُمُ الْكَلِمَاتِ الْفَارِسِيَّةِ الْمُعَرَّبَةَ سَنَاهَ «مُعَجمُ الْمُعَرَّبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي الْلُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ » .

پس دکتر تونجی کتابی گردآوری کرد که کلمات فارسی عربی شده را در بر می‌گرفت او آن را «مُعَجمُ الْمُعَرَّبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي الْلُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ » (لغت‌نامه‌ی عربی شده‌های فارسی در زبان عربی) نامگذاری کرد.
أَمَّا الْكَلِمَاتُ الْفَارِسِيَّةُ الَّتِي دَخَلَتُ الْلُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ فَقَدْ تَغَيَّرَتْ أَصْوَانُهَا وَ أَوزَانُهَا، وَ تَعَلَّقَتْ بِالْعَرَبِ وَ فَقَدَتِ الْأَسْبَاطِ .

اما کلمه‌های فارسی که در زبان عربی وارد شد پس صداها و وزن‌هایش دگرگون شد و عربها بر اساس زبان خود آن (کلمات) را بو زبان آوردند.

فَقَدْ بَدَأُوا الْحُرُوفَ الْفَارِسِيَّةَ « گ، ج، ب » الَّتِي لَا تَوْجَدُ فِي لُغَتِهِمْ إِلَى حُرُوفٍ قَرِيبَةٍ مِنْ مَخَارِجِهَا : مِثْلُ :
پس حروف فارسی « گ، ج، ب » که در زبانشن پیدا نمی‌شد را، به حروفی نزدیک به مخارجشان تبدیل کردند؛
مانند: پرده‌سی سه فردوس / مهرگان سه مهرجان / چادرش سه شرف و ...

و اشتقوا منها کلماتٍ أخرى، مثل « يَكْنِزُونَ » في آية « ... يَكْنِزُونَ الْذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ ... » من الكلمة « گنج » الفارسية.
و از آن کلمات دیگری را برگرفتند، مانند « يَكْنِزُونَ » در آیدی « و طلا و نقره انباشته می‌کنند... » از کلمه فارسی « گنج ».
علینا أن نعلم أن تبادل المفردات بين اللغات في العالم أمر طبيعي يجعلها غنية في الأسلوب والبيان.

ما باید بداییم که تبادل واژگان میان زبان‌ها در جهان، امری طبیعی است که آن را در شیوه (اسلوب) و گفتار (بیان) پربار (بی‌ناز) می‌سازد،
و لاتسیطعَ أَنْ تَجِدَ لُغَةً بِدَوْنِ كَلْمَاتٍ دَخِيلَةٍ؛ و نصی توافق زبانی را بدون کلمات دخیل بیاییم :
كانَ تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ الْإِسْلَامِ أَكْثَرَ مِنْ تَأْثِيرِهَا بَعْدَ الْإِسْلَامِ.

انگذاشت زبان فارسی بر زبان عربی بیش از اسلام بیشتر از تأثیر آن در بعد از اسلام بود ،
وأما بعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ فَقَدْ ازْدَادَتِ الْمُفَرَّدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بِسَبَبِ الْعَاملِ الْدِينِيِّ .
و اما بعد از پیدایش اسلام، واژگان عربی در زبان فارسی به دلیل عامل دینی افزایش یافت .

أَحِبْتُ عَنِ الْأَسْتِلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِيْنَا بِالنَّصْ .

۱ - لماذا ازدادت المفردات العربية في اللغة الفارسية بعد ظهور الإسلام؟

چو وازگان عربی در زبان فارسی پس از پیدایش اسلام افزایش یافت.

قد ازدادت المفردات العربية في اللغة الفارسية بسبب العامل الديني.

وازگان عربی در زبان فارسی پس از پیدایش اسلام به دلیل عامل دینی افزایش یافت.

۲ - من هو مؤلف «معجم المُعَربَات الفارسية في اللغة العربية»؟

گردآورنده‌ی «لغت‌نامه‌ی معربات فارسی در زبان عربی» چه کسی است؟

الدکتور التونجي هو مؤلف «معجم المُعَربَات الفارسية في اللغة العربية». یا (مؤلفه هو الدكتور التونجي .)

دکتور تونجی گردآورنده «لغت‌نامه معربات فارسی در زبان عربی» است.

۳ - متى دخلت المفردات الفارسية في اللغة العربية؟ المفردات الفارسية دخلت اللغة العربية منذ العصر الجاهلي.

کی (جه وقت) وازگان فارسی در زبان عربی وارد شدند؟ وازگان فارسی از دوره‌ی جاهلی در زبان عربی وارد شدند.

۴ - أَيُّ شَيْءٍ يَجْعَلُ اللُّغَةَ غَنِيَّةً فِي الْأَسْلُوبِ وَالْبَيَانِ؟ چه چیزی زبان را در شیوه و گفتار پربار (تروتمند) می‌سازد؟

تبادل المفردات بين اللغات في العالم يجعلها غنية في الأسلوب والبيان.

تبادل وازگان میان زبان‌های جهان، زبان را در اسلوب و بیان (شیوه و گفتار) پربار می‌سازد.

۵ - متى ازداد تفوُّذُ اللُّغَةِ الفارسيةِ فِي اللُّغَةِ العربيَّةِ؟ في العصر العباسى ازداد تفوُّذُ اللغة الفارسية في اللغة العربية.

چه وقت تفوُّذ زبان فارسی در زبان عربی افزایش یافت؟ در دوره‌ی عباسی تفوُّذ زبان فارسی در زبان عربی افزایش یافت.

۶ - ما هو الأصلُ الفارسيُ لكلمة «كتز»؟ أصلها الفارسي هو «گنج».

اصل فارسی آن همان «گنج» است.

اصل فارسی کلمه «کتز» چیست؟

اعلموا معانی الأفعال الناقصة

فعل های برکاربرد « کان، صار، گیس و أضْبَحَ » افعال ناقصه نام دارند.

کان چند معنا دارد :

۱ - به معنای « بود »؛ مثال: کان الْيَابَ مُغْلَقاً . درسته بود.

۲ - به معنای « است »؛ مثال: إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿الْأَنْزَاب: ۲۲﴾ بی‌گمان خدا آمرزنه و مهربان است.

۳ - کان به عنوان « فعل کمکی سازندهی معادل ماضی استمراری »؛ مثال: کانوا يَسْتَعِونَ : می‌شنیدند.

۴ - کان به عنوان « فعل کمکی سازندهی معادل ماضی بعيد »؛ مثال: « کان الطَّالِبُ سَمِعَ » و « کان الطَّالِبُ قَدْ سَمِعَ » به این معناست: « دانش‌آموز شنیده بود ».

۵ - « کان » بر سر « لـ » و « عِنْدَ » معادل فارسی « داشت » است؛ مثال: کان لـی خاتم فضـةـ، انگشتـر نقرهـ داشتمـ . / کان عـنـدـی سـرـیرـ خـشـبـیـ، تختـی چوبـیـ داشـتمـ .

✓ مضارع کان « یکون » به معنای « می‌باشد » و امر آن « کن » به معنای « باش » است.

✓ صار و أضْبَحَ به معنای « شد » هستند. مضارع صار « یتصیر » و مضارع أضْبَحَ « یُصْبِحُ » است؛ مثال: ... أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَا فَتَّصِيرُ الْأَرْضَ مُخْضَرَةً ﴿الْحِجَّة: ۲﴾ از آسمان، آبی را فرو فرستاد و زمین سرسیز می‌شود.

نَظَفَ الطَّلَابُ مَدَرَسَتَهُمْ ، فَصَارَتِ الْمَدَرَسَةُ نَظِيفَةً . دانش‌آموزان مدرسه‌شان را تمیز کردند و مدرسه تمیز شد.

لـیـنـ یـعـنـیـ « نـیـسـتـ »؛ مـثـالـ: ... يـقـولـونـ بـأـفـوـاهـ مـاـ لـیـنـ فـیـ قـلـوبـهـمـ وـ اللـهـ أـغـلـمـ بـمـاـ يـكـنـمـونـ ﴿آلـبـرـانـ: ۱۶۷ـ﴾

با دهان‌هایشان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خدا به آنجه ینهان می‌کنند داناتر است.

إِخْتَيِرْ تَفْسِيْكَ : تَرْجِمَهُ هَذِهِ الْآيَاتِ.

١ - « وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ » مريم: ٥٥

و خانواده‌ی خود را به نماز و زکات امر می‌کرد.

٢ - « أَوْفُوا بِالْمَهْدِ إِنَّ الْمَهْدَ كَانَ مَسْؤُلًا » الإسراء: ٣٤

به عهد و پیمان وفا کنید ، قطعاً از عهد و پیمان سوال می‌شود.

٣ - « ... يَقُولُونَ بِالْأَنْتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ » الفتح: ١١

چیزی که در دلهایشان نیست بر زبان‌هایشان می‌گویند.

٤ - « لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَ إِخْرَتِهِ آيَاتٌ لِلسَّائِلِينَ » يوسف: ٧

قطععاً در آسوکدشت ایوسف و برادرانش نشانه‌هایی برای پرسشگران است.

٥ - « وَ اذْكُرُوا يَعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَمَ فَأَلْفَ - بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنَعْمَتِهِ إِخْرَانًا » آل عمران: ١٠٣

و نعمت خدا را بر خود به یاد آورید، آن‌گاه که دشمنان یکدیگر بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت و در سایه نعمت او با هم برادر شدید .

**حوارُ
مع الطَّبِيبِ**

الْمَرْيِضُ	الْطَّبِيبُ
أشعر بالتم في صدری ، وَعندی صداع. در سینه‌ام احساس درد می کنم و سردرد دارم .	ما بک ؟ تو را چه می شود (چت شده) ؟
ما عندی ضغط الدم وَلا مرض السُّكَرِ. فشار خون و بیماری قند دارم .	آ ضغط الدم عندک آم مرض السُّكَرِ؟ آیا فشار خون یا بیماری قند داری ؟
بعد الفحص يقول الطبيب :	
پزشک بعد از معاینه می گوید :	
ماذا تكتب لي، يا حضرة الطبيب؟ ای جناب پزشک، برایم چه می نویسی؟	أنت مُصاب بِزُكامٍ ، وَعندك حُمَى شديدة. أكتب لك وصفة .
من أين أستلم الأدوية ؟ داروها را از کجا بگیرم (دریافت کنم) ؟	تو دچار سرماخوردگی شده‌ای، و تب شدیدی داری . برایت نسخه‌ای می نویسم .
شکرا جزيلاً . خیلی منون .	أكتب لك الشَّرابَ وَالْخُبُوبَ الْمُسَكِّنةَ . برایت شربت و فرق‌های مسکن می نویسم .
إن شاء الله . اگر خدا بخواهد .	استليم الأدوية في الصيدلية التي في نهاية متر المستوصف . داروها را از داروخانه‌ای که در انتهای راهروی درمانگاه است، بگیر (دریافت کن) .
في أمان الله . خداحافظ .	تحسن حالي . حالت خوب می شود .
	مع السلامة . به سلامت .

الثمرینُ الأوّلُ: عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ.

✓ ✗ ✓ ✗

١ - الْمِسْكُ عَطْرٌ يَتَخَذُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْغَزَلَانِ .

مشک ، عطروی است که از نوعی از آهوان گرفته می شود .

✓

٢ - الشَّرْشَفُ قِطْعَةُ قُمَاشٍ تُوْضَعُ عَلَى الشَّرَبِ .

ملافه (ملحفه) ، تکه پارچه‌ای که روی تخت گذاشته می شود .

✗

٣ - الْعَرَبُ يَتَطَلَّقُونَ الْكَلِمَاتُ الدَّخِيلَةُ طَبِيقَ أَصْلَهَا .

عرب‌ها کلمه‌های وارد شده را طبق اصل آن به زبان می آورند .

✓

٤ - فِي الْلُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْمُعَرَّبَةِ ذَاتُ الْأَصْوَلِ الْفَارِسِيَّةِ .

در زبان عربی ، صدھا کلمه عربی شده دارای ریشه‌ی فارسی وجود دارد .

✗

٥ - الْفَدَّاكُورُ التَّوْنِجِيُّ كَتَابًا يَقْصُ الْكَلِمَاتُ الْتُرْكِيَّةُ الْمُعَرَّبَةُ فِي الْلُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ .

دکتر التونجی کتابی گردآوری کرد که کلمات ترکی عربی شده در زبان عربی را در بر می گرفت .

الثمرینُ الثاني: عَيْنِ الْعِبَارَةِ الْفَارِسِيَّةِ الْمُنَاسِبَةِ لِلْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ .

١ - تَجْرِي الرِّيَاحُ بِمَا لَا تَنْتَهِي السَّفَنُ .

برد کشتنی آنجا که خواهد خدای
وگر جامه بر تن دارد ناخدا

خدا کشتنی آنجا که خواهد برد

کسی که از چشم دور است ، از قلب دور است .

٢ - الْبَعْدُ عَنِ الْقَنْ، بَعْدُ عَنِ الْقَلْبِ .

از دل برود هر آنکه از دیده رود .

خرمایم را خوردید و از فرمانم سریعی کردید .

٣ - أَكْلَتُمُ ثَمَرَى وَغَصَبَتُمُ أَمْرَى .

نمک خورد و نمکدان شکست .

٤ - خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ.

کم گوی و گزیده گوی چون ذرا.

صبر کلید گشایش است.

٥ - الصَّابِرُ مَفْتَاحُ الْفَرَجِ.

کم صبر کنی ز غوره حلوا سازی.

تا رو نماید مرهمش کالصبر مفتاح الفرج

ای دل فرو رو در غمش کالصبر مفتاح الفرج

خوبی در چیزی است که اتفاق افتاد.

٦ - الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ.

هر چه پیش آید خوش آید.

الْتَّمْرِينُ الثَّالِثُ: تَرْجِيمُ الْجُمَلِ التَّالِيَةِ.

١ - لَا تَكْتُبْ عَلَى الشَّجَرِ.

روی درخت ننویس.

٢ - أَكْتُبْ بِخطٍ وَاضِعِ.

با خطی واضح بنویس.

٣ - كَانُوا يَكْتُبُونَ رَسَائلَ.

نامه هایی می توشتند.

٤ - سَأَكْتُبْ لَكَ الْإِجَابَةَ.

برایت جواب را خواهم نوشت.

٥ - لَمْ يَكْتُبْ فِيهِ شَيْئًا.

در آن چیزی ننوشت.

٦ - لَنْ أَكْتُبْ جُملَةً.

جمله ای نخواهم نوشت.

٧ - مَنْ يَكْتُبْ يَنْجِحُ.

هر کس بنویسد، موفق می شود.

٨ - قَدْ كَتَبَ عَلَى الْلَوْحِ.

روی تخته نوشته شده است.

٩ - يُكْتَبْ مِثْلُ عَلَى الْجِدَارِ.

ضرب المثلی روی دیوار نوشته می شود.

۱۰ - أَخَذْتُ كِتاباً رَأَيْتُهُ.

كتابی را که دیده بودم(دیدم) گرفتم.
جواب‌هایم را می‌نوشتم.

۱۱ - كُنْتُ أَكْتُبُ إِجَاباتِي.

درست را می‌نوشتی.

۱۲ - كُنْتَ كَايِّباً ذَرْسِكَ.

نکته: اسم فاعل و اسم معقول و مصادر را می‌توان به صورت فعل معنا کرد.

الثَّمَرِينُ الرَّابِعُ: اِبْحَثُ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ فِي الْجُمْلِ.

(إِسْمُ الْفَاعِلِ، إِسْمُ الْمَفْعُولِ، إِسْمُ الْمُبَالَغَةِ، إِسْمُ الْمَكَانِ، إِسْمُ التَّقْضِيلِ)

۱ - * ... يَسْتَشُونَ فِي مَسَاكِيْتِهِمْ ... * طه: ١٢٨
در سراهای ایشان راه می‌روند.

مساکن(وزن مقابل)، مفردہ: مَسْكَن (بر وزن مفعول): إِسْمُ الْمَكَانِ

۲ - * ... إِسْتَغْفِرُوا رَبِّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَارًا * نوح: ١٠
از پروردگاران آمرزش بخواهید قطعاً او بسیار آمرزنده است.

غفاراً (وزن فعال): إِسْمُ الْبَالَغَةِ

۳ - * ... يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ ... * الرحمن: ٤١
گناهکاران با چهره و سیمايشان شناخته می‌شوند.

المُجْرِمُونَ (مُ ... بِ ...) : إِسْمُ الْفَاعِلِ

۴ - إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبَيْعَ وَ الْبَهَائِمِ . الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قطعاً شما حتی درباره‌ی (در قبال) قطعه زمین‌ها و چاریابان مورد سوال واقع می‌شوید.

مسؤولون (بر وزن مفعول): إِسْمُ الْمَفْعُولِ

۵ - إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخَلْقُ الْحَسَنُ . الْإِمَامُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَحْسَنِ (بر وزن أفعال): إِسْمُ التَّقْضِيلِ

۶ - يَا رَازِيقَ كُلِّ مَرْزُوقٍ، مِنْ ذِيْعَمِ الْجَوَافِنِ الْخَيْرِ

رازِيق (بر وزن فاعل) : إِسْمُ الْفَاعِلِ

مرزوق (بر وزن مفعول) : إِسْمُ الْمَفْعُولِ

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيْنُ التَّرْجِمَةِ الصَّحِيحَةِ، وَعَيْنُ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ.

۱ - * قال رب إني أعوذ بك أن أسألك ما ليس لي بـ علم * هود: ٤٧
گفت: پروردگار، من به تو ...

- الف) ... پنهان بردم که از تو چیزی بپرسم که به آن علم ندارم.
 ب) ... پنهان می برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم.
الإِسْمُ النَّكِيرَةُ: عِلْمٌ
وَالْفِعْلُ النَّاقِصُ: لَيْسَ

۲ - * ... وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ يَكُلُّ شَيْءٍ عَلَيْهَا * النساء: ٣٢

- الف) و از خدا بخشش او را بخواهید: زیرا خدا به هر چیزی دانست.
 ب) و از فضل خدا سؤال کردند، قطعاً خدا به همه چیزها آگاه بود.
الإِسْمُ النَّكِيرَةُ: كُلُّ، شَيْءٌ، عَلَيْهَا
وَالْفِعْلُ النَّاقِصُ: كَانَ

۳ - * ... يَوْمَ يَنْتَظِرُ الْمُرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْسَ كُنْتُ تُرَايَا * النساء: ٤٠
روزی که ...

- الف) ... آدمی آنجه را با دستاش پیش فرستاده است می نگرد و کافر می گوید: کاش من خاک بودم .
 ب) ... مرد آنجه را با دستش تقدیم کرده است می نگرد و کافر می گوید: من همانند خاک شدم.
الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ: يَنْتَظِرُ، يَقُولُ
وَالْفِعْلُ النَّاقِصُ: كُنْتُ

۴ - كانَ الْأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ بِالْكُرْبَةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَبَعْدَ اللَّعِبِ صَارُوا نَشِيطِينَ.

- الف) کودکان در کنار ساحل با توب بازی می کردند و پس از بازی با نشاط شدند.
 ب) بچه ها در کنار ساحل توب بازی می کردند و بعد از بازی پر نشاط خوشحال هستند.
الْمَجْرُورُ يَعْرِفُ الْجَرْ: الْكُرْبَةُ، الشَّاطِئُ
وَالْمُضَافُ إِلَيْهِ: اللَّعِبُ

۵ - كُنْتُ سَاكِنًا مَا قُلْتُ كَلِمَةً ، لَأَنِّي كُنْتُ لَا أَغْرِفُ شَيْئًا عَنِ التَّوْضُوعِ .

- الف) ساکت شدم و کلمه ای نمی گویم؛ برای اینکه چیزی از موضوع نمی دانم.
 ب) ساکت بودم و کلمه ای نگفتم؛ زیرا چیزی درباره موضوع نمی دانستم.
الْمَقْعُولُ: كَلِمَةً، شَيْئًا
وَالْجَارُ وَالْمَجْرُورُ: عَنِ التَّوْضُوعِ